

ولی - درست بشمار میروند . اما برآستی تکلیف قضیه چه میشود ؟ در این نسخه جدید درویش آمده است که بهیچ عنوان نباید پنج یا چهار یا حتی سه نفر انقلابی در یک خانه زندگی کنند . در حالیکه نسخه اولیه ، سه تا پنج نفر را تجویز میکرده است . بیادمان میاید که این مسئله اهمیت چندانی ندارد . آخر هیچکدام از این جزوه ها را برای عمل کردن ننوشته اند . نه کسی مطابق دستورات " . . . پنهانکاری " کاری میکند ، و نه مطابق نسخه های " سخنی با پویندگان انقلاب ایران " . هر دو ی این جزوات " سخن " هستند ، حرف هستند ، و برای پر کردن صفحه آمده اند .

بهر حال در ضمن حملات گوناگون به رفقای انقلابی ، پویا در جزوه " سخنی . . . " حکم میدهد که - " خانه های تیمی گذشته از آنچه که ذکر شد با تبدیل " سیستم اعلام خطر " به " سیستم خبر سلامتی " باعث بسته شدن دست و پای افراد تیم و از بین رفتن مقدار زیادی از وقت و نیرویشان میگردند . " (ص ۱۵۸ - ۱۵۷) ما از هم به محتوای حکم پویا کاری نداریم . این مسئله را که چگونه سیستمی برای مسائل امنیتی باید وجود داشته باشد ، فقط خود رفقای تعیین میکنند که از شرایط مبارزاتی و خفقان و تراسر و پلیسی در ایران ، اسلخ بسیار دقیق و کثرت دارند . اما پویا در اینجا مدعی است که سیستم کار چریکها دست و پا گیر است ، " باعث بسته شدن دست و پای افراد تیم " میشود .

این ادعای کنده ایست و هیچ کس هم بجز چریکها ، بجز ادامه پروسه مبارزه ، قادر به درک و اثبات صحت یا سقم آن نیست . اما برای تنبیه پویا به جزوه " . . . پنهانکاری " مراجعه میکنیم ، تا ببینیم چگونه طرز تفکری دست و پا گیر مبارزه است . حال دیگر بحث بر سر سیستم تشکیلاتی تیم ها نیست ، بلکه بحث ما با درویش در مورد طرز تفکری است که نسبت به مسائل امنیتی داریم ، تصریحی است که از سازمان انقلابی و مبارزه انقلابی داریم .

در جزوه " . . . پنهانکاری " ، پویا پیاپی از مبارزین انقلابی با استعاراتی از قبیل شکار ، کبوتر و . . . دم شکار و موی شکار و کردن شکار . . . و در مقابل از ساواک با استعاره شکارچی ، یاد میکند . او در حالی که میکوشد ادعای مبارزه جوئی بنماید ، پیاپی ، ترس ، وحشت و فرار را اشاعه میدهد ، ترس و وحشتی که وجود زبون خود او را فرا گرفته است . پویا در آنچنان حالت تدافعی در مقابل رژیم و ساواک گرفتار است که تنها چاره باقی مانده برای او ، بی عملی و زبونی است . برای نمونه میگوید :

" هیچ لزومی ندارد در محفلی که برایت کاملاً شناخته نیست رژیم را افشاء کنی تا بدام پلیس بیافتی ، همینقدر کافی است که نشان دهی به مسائل سیاسی میاندیشی و آدم مسئولی هستی ، اگر همان مثال شکارچی را در نظر بگیریم میتوانیم بگوئیم هیچ لزومی ندارد شکار که اش را یا تمام بد نش را نشان شکارچی دهد تا شکارچی بفهمد شکاری در دام است ، همینقدر کافی است شکارچی موئی از دم شکار را ببندد ، او خود از همان موی دم خواهد گرفت تا برسد به کردن . پس باید کوشید حتی موئی به دشمن نشان نداد .

شیوه دوم - شیوه دوم شکارگری اینست که شکارچی در هر گوشه و کنار دنبال رد پای شکار میگردد و هر کجا از آن اثری دید دنبالش را گرفته می رود تا دست یافتن به شکار ، مثلاً روی خاک بیابان یا روی برف در شکار را دنبال میکند تا بانجائیکه شکار در آن خفته است . ساواک نیز در شکار انقلابیون از همین شیوه شکارچیان استفاده می کند .

بدنبال رد پای میگردد و رد پای را میگیرد تا برسد به انقلابی. (... پنهانکاری ، ص ۱ ، تاکید روی ازماست)

نباید تصور شود که اینها استعاره‌های شاعرانه و یا وه‌های معصومانه هستند ، در صفحه بعد همین جزوه ، تخصص امور پنهانکاری ما یک نمونه زنده از اینکار برای ما ارائه میکند که ،

" معلمی که کادر مخفی یک تشکیلات انقلابیست و وظیفه‌اش نیز انجام کارهای مطلقا مخفی و غیر قانونی است وقتی سرکلاس مسائل انقلابی را مطرح میکند یا بهتر است گفته شود سر کلاس بروز میدهد که آدمی سیاسی است و در رابطه با انقلاب مردم کار میکند این آدم از خود رد پای بدست نمی‌دهد . لازم نیست در سر کلاس که معلم برای شاگردانش صحبت میکند ، ساواکی نشسته باشد . حرفهای معلم بیرون از مدرسه اقلابوسپله برخی از شاگردان تکرار خواهد شد ، دیگران حرفها را خواهند گرفت و یا از جایی دیگر تکرار خواهد شد و بالا - خرد در این تکرار شدن آنها جایی بگوش ساواک خواهد خورد و این رد پای هست که بدست ساواک افتاده . ساواک با شنیدن این حرفها از آن بوی شکار میشوند ، از این بوی و از آن بوی سر تا بالا خرد میرسد بشاگردان کلاس فلان و سر آخر فلان معلم ، آنوقت اگر این معلم در سازمانی انقلابی و مخفی مشغول کار باشد شناخته شدنش خطری بزرگ را متوجه سازمان خواهد کرد و میتوان گفت ساواک از آن رد پای به یک شکار نه بلکه احتمالا بچندین شکار رسیده یا اقلاب در نزدیکی چندین شکار رسیده است . در اینجا باز گفتنی است که منظور معلمی است که عضو یک تشکیلات انقلابی است و وظیفه‌اش نیز کار مخفی ، مثل پخش اعلامیه ، پخش روزنامه و غیره است " (همان ص ۲۰ ، تاکید ازماست)

در روش وحشت زده از ساواک ، سومین شیوه " شکار " را چنین توضیح میدهد ،
" شیوه سوم - شیوه دیگری که شکارچی برای بدام انداختن شکار خود از آن استفاده میکند ، همین گذاشتن درجاهاست که شکار خود به آنجا میرود ، در کنار جمعها ، لب جویبارها ، پای برجها ، کنار چاههای صحرائی و غیره و غیره . ساواک از همین شیوه برای شکار انقلابی - بین استفاده میکند . حساب میکند انقلابیون چه جاهایی مدن است رفت و آمد کنند و آن وقت در اینگونه جاها برایشان دام میکند . انقلابیون باید اینگونه جاها را بشناسند و یا از رفتن باینگونه مکانها بپرهیزند و یا در صورت رفتن مواظب دام پلیس باشند . " (همان ، ص ۲۲ ، تاکید ازماست)

پس مطابق نسخه در روش انقلابیون باید از رفتن بعضی مکانها بپرهیزند . اما این جاها کجا هستند ؟
" از اینگونه جاها یکی اطراف افراد با تجربه شناخته شده و با سابقه است " (همان ، ص ۲۲)
" یکی دیگر از اینگونه جاها ، محافل روشنفکرانست " (همان ، ص ۲۳)
" یکی دیگر در جریان مبارزات توده‌ایست ، تظاهرات و اعتصابات کارگری ، دانشجویی و غیره . در اینگونه جاها نیز ساواک بدنبال شکارش میگردد . " (همان ، ص ۲۳)

اینچنین آدمی که دیگر احتیاج ندارد از نظر شعور با مبارزه مسلحانه مخالف باشد . در روش ما آنچنان وحشت زده است که فکر میکند اگر دست از پا خطا کند ، شکارش دم او را خواهد گرفت و همینطور بگوش

وگوش خواهد آمد تا برسد بگردن و ریش و پشم رویش . بیچاره هنوز از خانقاه بیرون نیامده دارد قالب نهی میکند . وای به آن زمانیکه اسم از مبارزه مسلحانه بعیان بیاید .

با توجه به تمام این مسائل ، اعجاب آور است که در رویش همان "مبارزات توده‌های ، سالمت‌آمیز" را هم تجویز کند - حتی اگر بر روی صفحه کافه باشد . در رویش ما ترسان و لرزان از خانقاه بیرون میزنند و به جریان مبارزه توده‌های نظر میافکند ، اما هنوز از راه نرسیده سایه‌سکارچی را میبینند و در رویش که دنبال راه فرار است ، فریاد میزند ،

"در جریان مبارزات توده‌های همیشه باید در سطح اکثریت حرکت کرد و راهی را که اکثریت میروند رفت تا در بطن توده‌ها مخفی ماند . " (همان ، ص ۲۴)

ولی اکثریت مردم در سطحی نیستند که امروز بمبارزه انقلابی دست بزنند . کسیکه میگوید "همیشه باید در سطح اکثریت حرکت کرد" دارد عقب افتاده‌ترین تز اگنومیسیتی را مطرح میکند و انقلابیون را به سطح توده‌ها و دنبالمروی از توده‌ها تنزل میدهد . این محتوای فرمیستی نالدهای در رویش ، منطبق بر بینش طبقاتی‌ش بوده و نتیجتاً از نظر اشکالی ندارد . اما در رویش از یک زاویه متوجه اشکال حرفش میشود . گذشته از اینکه تنزل بسطح اکثریت ، اگنومیسیم است ، ولی یک مشکل عقلی وجود دارد که بالاخره در این مبارزات هم یک نفر باید حرف بزند ، فرد یا افرادی باید رهبری کنند . در رویش که از این زاویه نگران اوضاع است ، بالاخره دل بد ریسا میزند و توضیح میدهد که ،

"البته گاه نیز ممکن است لازم شود کارگری که رهبری جریان مبارزه را بعهده دارد در یک لحظه معین که دارد ^{مثلاً} قبض مبارزه از دست میبرد یا ممکن است به ثمر نرسد یا خلاصه هر حالتی که او خود تشخیص میدهد کاملاً بصورت علنی بر رهبری مبارزه بپردازد . سخنرانی کند ، شعار بدهد و توده‌ها را به ادامه مبارزه تشویق کند که بپتندید شناخته خواهد شد و فردا یا پس فردا هم بزنند آن خواهد افتاد ، هیچ اشکالی ندارد اینها بالاخره قیمت‌هاییست که سازمان‌های انقلابی‌ای که در بین توده‌ها کار میکنند در راه مبارزات آنان باید بپردازند . " (همان ، ص ۲۵-۲۴)

این دیگر آن چیز است که در اعماق قلب یویا وجود دارد . برای او در راه بیشتر باقی نمیماند . راه اول اینست که هرگز ، در هیچ جا ، در هیچ محفل علنی و مخصوصاً در هیچ مبارزه توده‌ای از سطح اکثریت جلوتر نرود . و راه دوم اگر که "گاه" (نه همیشه) کسی مجبور شد اینکار را بکند ، او "بپتندید شناخته خواهد شد و فردا یا پس فردا هم بزنند آن خواهد افتاد . " واضح است که چگونه ترس و وحشتی بر رویش بیچاره غلبه کرده است .

اکنون شش سال است که رفقای چریک در وطن ما بمبارزه مسلحانه دست زد هاند . مبارزه این رفقای انقلابی هرگز در سطح اکثریت باقی نمانده بلکه در جهت رهبری این اکثریت ، سازمان دادن این اکثریت ، ارتقاء سطح آگاهی این اکثریت و یک قدم جلوتر از آن ، بوده است . انقلابیون درون کشور ، در این مبارزه خود ، شهید ای فراوانی تقدیم جنبش کرده‌اند ، ولی در عین حال هر روز نیز رشد بیشتری داشته‌اند . انقلابیون ایران نه تنها به اعدام انقلابی مزدوران رژیم میپردازند ، نه تنها با اعمال قهر انقلابی افسانه قدر قدرتی رژیم را به مخاطره افکند هاند و جو سیاسی قوی در درون جامعه ایجاد کرده‌اند ، بلکه در جهت سازماندهی

توده‌ها، در جهت ایجاد هسته‌های دانشجویی - کارگری، تیمهای تبلیغ مسلح و... حرکت میکنند. در روستاها مطالعه میکنند و با روستائیان تماس برقرار مینمایند، در کارخانه‌ها و کارگاه‌ها سازماندهی میکنند، در دانشگاهها و مدارس سازماندهی میپردازند، اعلامیه و اطلاعیه و کتاب منتشر مینمایند و... و هرگز هم بخود یا بتوده‌ها نمیگویند که اگر دست باین یا آن مبارزات بزنی، فردا یا پس فردا بزند ان خواهی افتاد و این همان تفاوت دو بینش است. چریکها معتقد به مبارزه انقلابی و پراه گشائی مشغولند و در این راه از قربانی دادن نمیهراسند و پویا و همپالگیم ایش که تصور میکنند کوچکترین قدمی که بالاتر از سطح اکثریت برداشته شود بلافاصله بزنده ان ختم خواهد شد. این تفاوت بینشها یکی از دلایل مهمی است که چرا در یکطرف نیروهای چریکی در میدان عمل انقلابی هستند و در طرف دیگر مشتی اپورتونیست پرکودر خارج از کد مبارزه قرار دارند و بدتر اینکه، حتی قادر نیستند بهمان مبارزه ا کونومیستی خود بپردازند.

برای پویا هنوز مسئله دو مطلق حل نشده است. او هنوز در ذهن خود قدرت رژیم را مطلق تصور کرده و ناتوانی خودش را نیز در مبارزه با رژیم مطلق مبیند. بنابراین زمانیکه از سازمان انقلابی و سازماندهی انقلابی هم صحبت میکند، تنها آن نوع سازمان مطلقا قادر متعالی را در ذهن خودش مجسم میکند که تمام راه حل شکستن مطلق رژیم باشد. پویا میگوید:

"انقلابیونی که میخواهند در این محیط کار تشکیلاتی مخفی بکنند باید انقلابیونی حرفه‌ای باشند، انقلابیونیکه راههای مبارزه با پلیس را همچون خطوط کف دست خود بشناسند، انقلابیونی که در برابر هر یک پلیس یک برگ قویتر و برنده تر داشته باشند، مبارزه با پلیس سیاسی یک هنر است، انقلابیون باید در این هنر حرفه‌ای باشند. وقتی تشکیلاتی از پیکار گران چنین تشکیل یافتند دیگر محال است پلیس بتواند به آن دست یابد. چرا که دستیابی پلیس به یک تشکیلات انقلابی باید از طریق خطاهای افراد آن تشکیلات باشد و چنین افرادی که گفتیم، با آزمودگی و مهارتی که در کار خود دارند هرگز کوچکترین برگوی دست پلیس نمیدهند. پلیس همیشه در برابر چنین انقلابیونی و بالطبع در برابر سازمانشان عاجز است. چشم پلیس تنها آنچه را آشکار است مبیند و انقلابیون حرفه‌ای آنچنان زندگی انقلابی خود را در زیر زندگی عادی و روزمره خویش مخفی میکنند که سرموش از آن آشکار نمیماند. و آنوقت در برابر این مهارت و هوشیاری در کار تشکیلاتی مخفی، پلیس هیچ کاره است." (همان، ص ۲۶-۲۵، تاکید از ما است)

یا در جای دیگر مینویسد:

"در بخش شیوه‌های شکارگری پلیس" که صحبت از رد پا ندادن بدست ساواک بود و گفتیم مطلبی را که ساواک نباید بفهمد، در نامحتما باید بارمز نوشت. گفتند اگر یک در ده هزار هم احتمال لورفتن نامه باشد یک انقلابی باید به آن یک توجه کند نه به ۱۰۰۰۰." (همان، ص ۳۰)

باز در جای دیگر:

"یک سازمان انقلابی ^{مخفی} که میخواهد در بین کارگران کار کند - و در این مرحله وظیفه اش نیز همین است - باید حتما برای انجام هر یک از این کارها کارر متخصص داشته باشد، باید کارهائی

داشته باشد که کار در جهت منشاکی کردن کارگران، براه انداختن مبارزات خودهای و هدایت آن را برانگیزی انجام دهند. باید کارهایی داشته باشد که برانگیزی بتوانند از طریق کانالها - نی که خود ایجاد کرده اند نشریه یا اعلامیه‌ها در سطح یک کارخانه، در سطح یک رشته صنعتی، در سطح یک شهرستان و یا در سراسر کشور پخش کنند. بدون اینکه در پائسی از خود بگذارند. عناصری اینچنین متخصص می‌توانند انجمن وظیفه انقلابی خود را ماهرانه انجام دهند که پلیس با هیچ ندره بین جاسوسی نتواند کشفشان کند. (همان، ص ۷۸، تاکید ازماست)

در رویش مجدد را محل عام و ساده نمود را برای حل مسائل سیاسی پیشنهاد میکند. اگر میخواهید با ساوان در بیافتید باید زمانی داشته باشید از عناصری انجمن ماهر که پلیس سیاسی با هیچ ندره بینسی نتواند کشفشان کند. اوجهای عناصر انقلابی، همین انسانهای روی زمین، آرزوی سازمانی را دارد که از یک عده سوپرمن، موجوداتی از کراتدیگر، تشکیل شده باشد که "راههای مبارزه با پلیس را همچون خطوط کشف دستخود بشناسد و انقلابیونی که در برابر هر برگ پلیس یک برگ قویتر و برنده تر داشته باشند" و بطور خلاصه از نظر رویش "یک انقلابی حرفه‌ای پلیس را بهتر از خود پلیس می‌شناسد، در برابر یک یک شیوه‌های پلیسی اثر برگهای انقلابی دارد." (همان، ص ۲۷)

حال هر زمان که اینچنین سازمان انقلابی ای پیدا شد میتوان از رویش انتظار داشت که رهبری افتخاری آنرا قبول کند ولی تا آن زمان از رویش و همپاکیهایش بجز "سخن گفتن و اشاعه تزه‌های اپورتونیستی انتظار دیگری نداشته باشید.

بخش دو

سازمان مورد نیاز پویا اتحادیه کارگری است

درویش پویا - همان مولف " . . . پنهانکاری " - در این جزوه " سخنی . . . "، چند سخن هم در مورد سازمانهای مورد نیاز انقلاب میگوید . ما با توجه به آنچه که او درباره مبارزه ، سازمانهای انقلابی و شرایط آن در جزوه " . . . پنهانکاری " آورده ، به این ترهات جدید او میپردازیم .

درویش پویا بحث " سازمانهای مورد نیاز انقلاب " را با دو صفحه قلمزدن باز میکند که انقلاب مسئله انتقال قدرت است و ،

" نیاز بازارهای تشکیلاتی دارد که بدون آنها صحبتی از آغاز پیشبرد صحیح و پیروزی انقلاب نمیتواند در میان باشد و این ابزارها عبارتند از :

- ۱- حزب کمونیست ایران ، تشکیلات رهبری کننده .
- ۲- جبهه متحد خلق .
- ۳- سازمانهای حرفه‌ای .
- ۴- ارتش آزاد بیخسر .

حال بررسی يك يك این سازمانها و برخورد های غلطی که بعضی از آنها شده بپردازیم . (ص

(۱۶۸

در این مورد که انقلاب بسیار به اشکال کوناگون سازماندهی دارد ما با پویا هم عقیده ایم ، ولی در این مورد اصولاً کمتر کسی ادعای دیگری را به پیش میکشد . اکونومیستها ، منشیوها و فرمیستها نیز در سطح تئوریک این نیاز به اشکال سازماندهی را قبول دارند . همه میگویند که سازمانهای انقلابی نیاز داریم و سازمانهای کوناگون حرفه‌ای ، توده‌ای و . . . نیز نیاز داریم . ولی بیک عبارت میتوان گفت که مرز بندی بین مارکسیست لنینیستها و انواع انحرافات غیر مارکسیستی و ضد مارکسیستی بر سر این مسئله انجام میگیرد که کدام جنبه از این کل منسجم تعیین کننده است و نقطه تاکید بر سر کجاست .

کمونیستها همیشه این و افهیت را قبول میکنند که سازماندهیهای صنفی ، صنفی سیاسی و . . . بعنوان بخشی از ابزار انقلاب مورد نیازند ، ولی معتقدند که این سازمانها فقط در صورتی میتوانند مفید باشند که در تبعیت يك بینش انقلابی ، در رابطه با يك سازمان انقلابی عمل کنند . واضح است که سازمان انقلابی و سازمانهای صنفی و توده‌ای تابع آنرا نمیتوان از هم جدا دید . ولی در عین حال نمیتوان فراموش کرد که سازمان انقلابی همواره جنبه تعیین کننده و رهبری را دارد .

ما در فصلهای گذشته نشان دادیم که چگونه زمانیکه لنین ایجاد حزب سیاسی طبقه کارگر - سازمان انقلابی - را در نظر داشت ، برای اکونومیستها ، مسئله عمده ، ایجاد صندوقهای تعاونی و سازمانهای حرفه‌ای بود . در مورد بحث پویا هم نضیه بهمین قرار است . مهم نیست که ایشان در مورد حزب ، جبهه و ارتش هم صحبت

میکنند، مهم اینست که این مفاهیم در تصویر مبارزاتی درویش ما چه مکانی دارد و رابطه آن با دیگر اشکال و انواع سازماندهی چیست.

پویا حزب را محصول وحدت تمام سازمانهای مارکسیست لنینیست میدانند و در مورد ضرورت وحدت آنها صحبت میکند. مثلاً،

" لشکر عظیم کمونیستهای ایران در پراکندگی بسر میرود و به همین خاطر نمیتواند نقش يك ارتش مبارز رزمنده، متشکل و دارای رهبری را بازی کند... نیرو بسیار داریم و در صورتیکه بتوانیم این نیروی عظیم را متحد سازیم، در تمام زمینههای کار سیاسی و تشکیلاتی آنچنان پیشرفتهای چشمگیری خواهیم کرد که امروز حتی تصورش برایمان امکان ناپذیر است." (ص ۱۷۰)

پس از اعلام ضرورت وحدت مارکسیست لنینیستها نیز پویا بدفعات متعدد در ضرورت وجود يك برنامه برای وحدت را شرح میکند مثلاً، "مهم اینست که برنامه‌ای برای وحدت مارکسیست - لنینیستها شرح گردد و کار مشخصی برای تحقق آن صورت پذیرد." (ص ۱۷۰) و باز، "ما همانسان که قبلاً نیز گفتیم معتقدیم که برای متحد شدن باید برنامه مشخص داشت و کار مشخص مشترك انجام داد. متحد شدن هم مثل هر کار دیگر برنامه میخواهد" (ص ۱۸۴)

حال این برنامه باید برای چه کاری انجام بگیرد؟ و چه محتوایی داشته باشد؟ از جزوه پویا میخوانیم که،

"ایجاد حزب برنامه مشخص و عمل مشخص میخواهد و ما معتقدیم این برنامه و عمل مشخص تنها در صورتیکه برنامه و عملی باشد، دقیقاً برای جوابگویی به نیازهای امروزی جنبش مردم مصلان میتواند به ایجاد حزب بیانجامد. در آنجائیکه صحبت از این بود که شرایط کنونی جامعه از ما چه طلب میکند، گفتیم بعنوان مردم ترین وظیفه باید ببردن آگاهی سیاسی ب میان توده و سازماندهی و رهبری مبارزات توده بپردازیم و بعد بیدیم که انجام اینکار نیز در گرو ایجاد يك سیستم افشاگری سیاسی وسیع در سرتاسر جامعه است." (ص ۱۷۳)

اما بحث پویا برای ساختمان این "سیستم افشاگری سیاسی وسیع" چیست؟ او دستگاه مبارزات اقتصادی، "سازمانهای حرفه‌ای" را طلب میکند. برای روشن شدن بیشتر مطلب و تعمیق درکمان از "سیستم افشاگری سیاسی وسیع"، بیک نقل قول دیگر پویا اشاره میکنیم. اینبار او در بخش مربوط به "سازمانهای حرفه‌ای" صحبت میکند و بنا بر این مجبور است دستش را بیش از پیش باز کند. او میگوید،

"باید به نیازهای روز جنبش مردم پاسخ گفت و این نیازها امروز آنست که "بهملیونها توده مردم امکان داده شود تا از روی تجربه شخصی خود ضرورت و لزوم انقراض حکومت قدیم را بفهمند و چنان اشکال مبارزه و چنان اشکال تشکیلاتی انتخاب شود که توده‌ها بتوانند از روی تجربه بسهولت صحت شعارهای انقلابی را دریابند، اینست وظیفه" (ص ۲۱۴)

جملات زیباییست. اینطور نیست؟ بهملیونها توده امکان بدیم که ضرورت و لزوم انقراض حکومت قدیم را بفهمند. میگوییم برضکرش لعنت. بحث هرگز بر سر این خواسته نبوده بلکه بحث بر سر اینست که چگونه بسه

اینجا می‌رسیم؟ بحث بر سر اینست که توده در طی چه پروسه‌های ضرورتاً نقرض حکومت قدیم می‌گیرد؟
 جواب پویا را در فصل گذشته مطالعه کردیم که اومه تقاضاست توده فقط در پروسه مبارزه روزمره مسالمت‌آمیز اقتصادی، بسد پس ضرورت می‌گیرد. بنابراین زمانیکه محتوای تفکر اکنومیستی پویا را بدانیم، روشن است که سازماندهی اونیز بر اساس جوابگویی به همان محتوای انجام می‌گیرد. زمانیکه او اعلام می‌کند که توده‌ها تنها در طی پروسه مبارزه روزمره مسالمت‌آمیز اقتصادی برای جنگیدن آماده می‌شوند، منطقی‌ترین و اساسی‌ترین سازماندهی اونیز که پویا در مقابل خود قرار می‌دهد، سازماندهی همین مبارزه روزمره مسالمت‌آمیز و اقتصادی، یعنی سازماندهی ترید یونیونی است که پویا از آن بنا بر سازمان حرفه‌ای یاد می‌کند. روال استدلالی منطبق پویا بدین شکل است که:

"اگر باید سازمانهای انقلابی با توده در پیوند باشند، تا بتوانند دست به فعالیت سیاسی وسیع و ثمر بخش در بین توده بزنند، باید وسیله این پیوند را داشته باشند و این وسیله هیچ نیست جز بازار تشکیلاتی." (ص ۲۱۵-۲۱۴)

"اگر سازمانهای انقلابی باید بتوانند مبارزات توده را رهبری کنند، باید وسیله اتصال با توده را داشته باشند، و این وسیله نیز هیچ نیست جز بازار تشکیلاتی. و این ابزار تشکیلاتی عبارتست از سازمان حرفه‌ای، سازمانهای سوی سازمانهای انقلابی" (ص ۲۱۵)
 "این سازمانها وجودشان در هر شرایط و احوالی صد درصد ضرورت است. بدون این سازمانها حرف از تشکیک توده زدن بی‌معنی است." (ص ۲۱۵)

حال تدریجاً مسئله روشن می‌شود که آن توده‌ها که لیونی که قرار است بلزوم از براس حکومت قدیم می‌گیرند از طریق چگونه مبارزه و چگونه سازمانهای باین آگاهی خواهند رسید. با این تصویر نادرست از مبارزه است که در روش برنامه متحد شعور را هم مطرح می‌کند و می‌گوید:

"... و طبیعی است که هر چه گروههای بیشتری در این رابطه درگیر کار شوند، نیروی بیشتری در این زمینه گذاشته شود، از یکسو دوران تدارکاتی متشکل کردن توده سریعتر طی خواهد شد و از سوی دیگر گروهها و سازمانهای درگیر کار، در جریان مبارزه‌ای مشترک بهم نزدیکتر شده، از یکدیگر شناخت لازم را بدست آورده، بوحدهات نزدیکتر خواهند شد. و راست اینست که این برنامه نیز همانند هر برنامه وسیع انقلابی (!!) دیگر - نه‌خورده کاریهای وقت‌کش - تنها زمانی میتواند، آسان که بایسته است عطفی گردد، که نیروهای انقلابی و پیشاپیش‌همه، مارکسیست‌لنینیستهای ایران متحداً در راه انجامش کام‌برد آرند." (ص ۲۲۱)

در این سطور است که پویا دیگر دل و جرات کافی پیدا کرده که اقرار کند برنامه سازمانهای حرفه‌ای او، همان برنامه وسیع انقلابی، همان برنامه وحدت ایشان برای مارکسیست‌لنینیستها (و حتی دیگر نیروهای انقلابی)، و بالاخره همان برنامه تشکیل حزب و جبهه ایشان است.

بنظر می‌رسد که رابطه بین سازمانهای انقلابی و سازمانهای حرفه‌ای، در تز پویا، روشن شده باشد. پویا حل همه مسائل را منوط بدان می‌داند که در ابتدا سازمانهای حرفه‌ای بوجود بیاید و پیش از آن مایل است

که مارکسیست لنینیست‌ها هم تمام برنامه‌هایشان را کنار گذاشته و درگیر اجرای این طرح اکنومیمیستی شوند. او در همین زمینه در طی حمله به رفقای چریک میگوید:

"وما باید بر این اساس حرکت کنیم و برنامه مشخص داشته باشیم برای وحدت مارکسیست - لنینیست‌ها و ایجاد حزب کمونیست و در کنار آن بعنوان اولین وظیفه بعد از ایجاد حزب، ایجاد جبهه متحد خلق، آن وقت در این مسیر کار آینده ساز، در مسیر این تلاش‌ها و تلاش‌ها و تدارکاتی برای فراهم آوردن مقدمات انقلاب، اگر یکی از آن شرایط استثنائی هم پیش‌اطرفه، کاملاً آماده خواهیم بود که آنرا به خدمت برنامه اصلی خود در آوریم و از آن به بهترین نحو استفاده کنیم. بدین ترتیب در شرایط کمونی وطن ما اینکه بگوئیم طبقه کارگر در جریان مبارزه مسلحانه توده‌ای تشکل میابد و حزب کمونیست ساخته میشود، درست مانند این است که بگوئیم در جریان زدن سقف اطاق پیش‌را خواهیم ریخت، تا پی را نریخته باشیم و دیوارها را بر روی آن بنا نکرده باشیم، سقفی نخواهیم توانست زد. تا طبقه کارگر تشکل نشده باشد، خود آگاهی نیافته باشد و حزمش ساخته نشده باشد، ما مبارزه مسلحانه توده‌ای نخواهیم توانست برپا کنیم، مگر اینکه عملیات نظامی منفرد خود را مبارزه مسلحانه توده‌ای بنامیم." (ص ۱۸۱-۱۸۲)

پس بی اطاق (واحتمالاً دیوارهایش) برابر است با تشکل طبقه کارگر، در نه ریف پویائیستی آن، و سقف اطاق عبارتست از حزب، جبهه و تدارک برای فراهم آوردن مقدمات انقلاب. بنابراین مطابق حکم درویش باید همه نیروها (مخصوصاً مارکسیست لنینیست‌ها) بسوی اتحادیه‌های کارگری حرکت کنند و زمانیکه این اتحادیه‌ها را بوجود آورند - بی ساختمان را ریختند - آنوقت به سقف اطاق هم میرد ازند.

لنین در مورد اکنومیمیست‌های دیگری و در زمینه کمابیش مشابهی میگوید:

"سوسیال دموکراسی - گروه‌های اجرائی" در مورد مبارزه اقتصادی کارگران! تشکل بود بتوان از این بهتر نشان داد که چگونه اندیشه یک اکنومیمیست از سوسیال دموکراتیسم به ترید یونیونیسم منحرف میگرد و چگونه او از هر نوع تصویری مبنی بر اینکه سوسیال دموکرات باید پیش از هر چیز در فکر ایجاد سازمانی از انقلابیون یعنی سازمانی باشد که بتواند بر تمام مبارزه آزادپیشخ پرولتاریا ره - بری کند، عاری است. سخن گفتن درباره "آزادی سیاسی طبقه کارگر"، و مبارزه علیه "خود سری تزاری" و در عین حال نوشتن اینگونه آئین نامه‌ها برای سازمان، معنی اش در داشتن هیچگونه اطلاعی از وظایف حقیقی سیاسی سوسیال دموکراسی است." (چه باید کرد؟، ص ۳۹۸-۳۹۷)

می بینیم که برنامه پویا نیز عبارتست از کوشش برای ایجاد اینگونه سازمانهای حرفه‌ای که میباید در آینده برای او فرصت ایجاد حزب را بوجود بیاورد (غیر عملی است و اکنومیمیستی است، اما بهر حال برنامه است) همانطوریکه برنامه سازمانهای انقلابی هم اینست که در طی پروسه مبارزه مسلحانه و در تحت شعار "تبلیغ مسلح محور همه اشکال مبارزاتی خلق" تدریجاً توده‌ها و مخصوصاً طبقه کارگر را سازمان داده و نهایتاً به ایجاد حزب طراز نوین طبقه کارگر دست یابند.

حال بدرستی روشن است که نق نق پویا و همپا لگی هایش در مورد مبارزه مسلحانه، به این خاطر نیست که آنها طرفدار حزب هستند ولی رفقای چریک اهمیت حزب را درک نمیکنند. بلکه هر دو طرف، هم نیروهای انقلابی و هم اپورتونیستها، در سطح اعلام موضع، خود را موافق حزب میدانند. منتها برای رسیدن به حزب برنامه های گوناگون ارائه میدهند. اپورتونیستهای بی عمل یک تزر فریستی و اکونومیستی ایجاد اتحادیه های کارگری را در مقابل خود میگذارند ولی نیروهای انقلابی، توسط سازماندهی انقلابی به رهبری و سازماندهی دیگر سازمانهای مورد نیاز انقلاب نیز پرداخته و بطرف حزب حرکت میکنند.

اگر پویا و شرکا از ابتدا، همانند رفقای چریک، صادقانه توضیح بدهند که به حزب معتقدند ولی تئوری آنها برای دست رسی بدان با تئوری چریکها در این مورد مخالف است، مسئله بسیار ساده بود. آنوقت دیگر این نبود که یک عده طرفدار حزب هستند و یک عده طرفدار مبارزه مسلحانه چریکی. بلکه مقایسه به این شکل انجام میگرفت که بطور کلی در نظر وجود دارد، هر دو این نظرات میخواهند (و یا مدعی اند که میخواهند) به طرف ساختمان حزب بروند. برای رسیدن به این هدف مرحله ای نیز در نظریه مختلف وجود دارد. یک عده معتقدند که با مبارزه سیاسی نظامی به این مهم بپردازند، راهها و اشکال دیگر مبارزه را نیز فراموش نکنند ولی محور اصلی تمام اشکال مبارزاتی را در مبارزه مسلحانه، تبلیغ مسلحانه ببینند. نظریه دوم نیز در مقابل این راه، الترناتیوی به اسم "سازمانهای حرفه ای" دارد که میخواهد در طی مبارزه "روزمره" مسالمت آمیز و اقتصادی "به حزب خود برسد. نگاه مقایسه این دو نظریه در مقابل هم بسیار ساده، آسان و بدون اشکال میبود. پویا هم میدانند که در آن نوع مقایسه دقیق دستش بزودی رو خواهد شد و بنا بر این در ابتدا با جملات کنده کنده در مورد حزب، جنبه، مبارزه سیاسی و افشاگری سیاسی - که همه در کلیات بی سررشته باقی میمانند - از هان را آماده میکند و میخواهد به زور تکرار و بسه ضرب، قسم و آیه خواننده را معتقد کند که او در فکر انقلاب است و نگاه میکوشد که تزاکونومیستی اش را نیز پیاده کند.

برای اینکار در رویش پویا یک حقه سوار میکند. او در توضیح سازمانهای مورد نیاز انقلاب ترتیب اولویت اشکال گوناگون سازماندهی را، حزب، جنبه، سازمانهای حرفه ای و بالاخره ارتش آزاد بیخوش میداند. از درویش سؤال میکنیم که چرا در ابتدا در مورد سازمانهای حرفه ای اش صحبت نمیکند؟ مگر خود در رویش مقرر نیست که سازمان حرفه ای، بی ساختمان انقلاب است؟ در رویش که اعتراف کرده است که همان کسانی که این بی را میسازند خودشان سازندگان آینده حزب هستند. پس چرا در ابتدا - در هنگام توضیح نظراتش و ساختمان "انقلابش" - از همان پی ساختمان شروع نمیکند و یک باره به سقف اطاق آویزان میشوند؟ مگر اینکه یک دست غیبی در رویش و سقف اطاق را در هوانگاه داشته باشد که بعد از اتمام سقف، در رویش به کار دیوارها و بی ساختمان بپردازد. بهر حال مهم نیست، این چشمه های درویش دست دوم هستند و همپالکی هایش برای سالیان دراز همین گونه چشمه ها میاطدند.

سازمان حرفه ای پویا چگونه است؟

پویا بحث مربوط به سازمانهای حرفه ای اش را با کمی شعار باز میکند. و در حقیقت، ناله میکند که ای خوانندگان بدانید و آگاه باشید که من طرفدار مبارزه مسلحانه ام و همه برنامه هایی که در ذیل توضیح میدهم برای اینست که در آینده مبارزه مسلحانه بکنم. بعد از این مقدمه است که او میگوید،

" ما تا اینجا از افشاء گری و فعالیت سیاسی صحبت کرده ایم و اکنون بحثمان بر سر متشکل کردن توده است بعنوان پاسخگویی به یکی از نیازهای اصلی امروز جنبش مردمان" (ص ۲۱۴)

پس اکنون پویا می خواهد بر سر " متشکل کردن توده " و سازمانهای حرفه ای اش بحث کند . البته محتوای اکنومیستی این سازمانها را قبلا مطالعه کردیم و فعلا می خواهیم ببینیم که این اتحادیه ها دارای چگونه تشکیلاتی باید باشند ؟

" بنابراین تشکلهائی که ما در اینجا می خواهیم تشکلهائی اند کاملا مخفی و هر چه بیشتر محدود و بدین ترتیب سازمان حرفه ای ما در اینجا در بر گیرنده توده وسیع افراد نیست ، بلکه هدایت کننده توده افراد و بهره گیرنده کمکهای توده وسیع است . " (ص ۲۱۹)

پویا سپس جمله ای از لنین می آورد که در تائید نظریه ایست که میگوید هسته کوچک و بهم پیوسته ای از افرادی که بر قواعد فن واردند و . . . میتوانند کلیه وظایفی را که بر عهده سازمان حرفه ایست انجام دهند . این جمله لنین در زمانی معنای لنینی اش را پیدا میکند که بدانیم در چه موقعیتی و برای چه بحثی مطرح میشود . لنین که در مقابل اکنومیستها این چنین تزی را مطرح مینماید ، در ابتدا این نظریه را کوبیده و طرد کرده است که توده ها در طی مبارزات " روزمره مسالمت آمیز اقتصادی " برای انقلاب آماده میشوند . تزلزلین به سازمان حرفه ای خلاصه نمیشود . لنین مبارزه اقتصادی و سازماندهی حرفه ای را کمک کار میدانست ولی قبل از همه بدانتهائی حمله میکرد که بصورت ظاهر از کار سیاسی صحبت میکردند و در ماهیست امر ، برنامه اشان به یک مبارزه اکنومیستی ، ترید یونیونیستی محدود میشد . او از همان ابتدای مبارزه ، مبارزه وسیع سیاسی را سازمان میداد . او حزبی لنینی را برای رهبری این سازمانهای حرفه ای در اختیار داشت و در تحت الشعاع حزب بود که بحث سازمانهای حرفه ای را مطرح مینمود .

ولی در بحث پویا چطور است ؟ در این جا پویا سازماندهی حرفه ای را " برنامه وسیع انقلابی " (ص ۲۲۱) و " فعالیت انقلابی " (ص ۲۱۳) خود میداند و بنابراین علیرغم اینکه میکوشد بحث خود را شبیه تزلزلین بنمایاند ، در باطن و در واقعیت این دو تزی ، محتوایی کاملا متضاد و مخالف یکدیگر را دارند . لنین سازمانهای حرفه ای را دارای پتانسیل برای کمک به مبارزه انقلابی تشخیص میداد و پویا سازمانهای حرفه ای را بعنوان فعالیت انقلابی بر میدارد و نتیجتا با سر در ضجلاب اکنومیسم فرو میرود .

تزی کامل تر پویا در مورد ساختمان تشکیلاتی این سازمان حرفه ای چنین است که :

" ما معتقدیم که باید گروهها و سازمانهای انقلابی در هر گوشه وطن ، در دانشگاهها ، در مدارس ، در کارخانه ها ، در روستاها و . . . به ساختن این " هسته های کوچک بهم پیوسته " بپردازند . هسته هائی که در آنها طبق آموزش لنین " عناصری کاملا مطمئن ، آزموده و آبدیده " متشکل شده باشند و تمام قواعد پنهانکاری را رعایت کنند . طبیعی است که در تشکیل این هسته ها مسئله آید تئولوژی مطرح نیست چرا که ما سازمان سیاسی نمی خواهیم بسازیم . سازمانی می خواهیم که ما را با توده در ارتباط بگذارد ، توده را به گردشهای اقتصادی سیاسی بسیج کند و مبارزات توده را سازمان داده رهبری نماید . هر کس برای انجام این کارها مستعد تر از همه است او بهترین عنصر است برای این هسته چه کرایشات کمونیستی

داشته باشد وجه گرایش‌های مذهبی. استفاده از این گرایش‌ها و ساختن این فرد واحدی که آماده شود برای عضویت در یک سازمان انقلابی، آن بحث دیگری است و در رابطه با گسترش سازمان‌های انقلابی و عضوگیری‌شان در میان توده مطرح است. در اینجا ما برای انجام وظایفی که بعهده یک سازمان حرفه‌ای است، عناصری میخواهیم که معیار شایستگی‌شان را لنّین کاملاً مطمئن بودن و آزموده و آبدیده بودن تعیین کرده است. اضافه بر اینکه ارتباطشان با سازمان انقلابیون باید با رعایت کامل قواعد پنهانکاری باشد. وقتی ما این هسته‌ها را در قلب مبارزات توده بوجود آوریم انوقت میتوانیم بگوئیم با توده پیوند داریم، آنوقت میتوانیم ادامه فردای مبارزات توده را نیز تضمین کنیم.

روشن است که این هسته‌ها هیچگونه ارتباط مستقیم و سازمانی با توده نخواهند داشت و ارتباطشان صرفاً از راه‌های غیر مستقیم و بوسیله اعلامیه، شبنامه، نشریه و غیره است. این هسته‌ها باید در عمل، در جریان مبارزه نمایندگی خود را در سطح جنبش توده تثبیت نمایند. (ص ۲۲۱-۲۲۰، تاکید دومی از پویاست)

بالاخره برای اینکه مبادا خواننده اشتباهات تصور کند که "برنامه وسیع انقلابی" در پیش پویا خیلی محدود است، در ویرما تذکر میدهد که:

"این نکته را نیز در اینجا بگوئیم که ما باید در عین حال که وظیفه اصلی خود را در رابطه با مشکل کردن توده، ایجاد این "هسته‌های کوچک بهم پیوسته" میدانیم، در سازمان‌های زرد دولتی نیز بکار بپردازیم و هیچ عنوان این سازمان‌ها را به پلیسیس و نگذاریم. (ص ۲۲۲، او قبلاً جمله "هسته‌های کوچک بهم پیوسته" را از لنّین به عاریت گرفته و بسه معنای همان سازمان‌های حرفه‌ای بکار میرد.)

حال دیگر برنامه پویا و مفهوم پویا از "برنامه وسیع انقلابی" تکمیل شد. این برنامه انقلابیست، چرا که پویا میخواهد توسط آن، بی‌اطاقت را بریزد، و وسیع است چرا که سازمان‌های زرد دولتی را هم در آن قاضی میکند. با این برنامه است که پویا بسراغ نیروهای دیگر میرود و میخواهد با آنها وحدت نماید.

بخش سه

مسئله وحدت

همانطور که در بخش گذشته هم توضیح دادیم، اپورتونیستهای بیعقل که بد نیال بهانه‌ای برای حمله به مبارزه مسلحانه می‌کردند مدعی می‌شوند که چریک‌ها مسئله حزب را نمی‌بینند و بدان اعتقاد ندارند. اینان اساس منطق خود را با الگوسازی از انقلابات پیروزمند جهانی و آنهم نوعی تحریف شده استقراض می‌کنند. برای اینکه مشخصات ویژه انقلاب ایران آشنا شویم بعضی از نظرات رفقای چریک‌های فدائی خلق را بیاد بیاوریم که در همین زمینه می‌گویند:

"ما بر مبنای تجربیات خلق‌های پیشرو از جمله چین، واقعیات مبارزات سیاسی ایران را در سالهای اخیر مطالعه و جمع‌بندی می‌کنیم. البته بسیاری از مشخصات انقلاب ما به انقلاب چین شبیه است. همچنین بسیاری از مشخصات انقلاب ما و بسیاری از مشخصات انقلاب چین با انقلاب اکبر شباهت دارد. اما در عین حال هم انقلاب ما و هم انقلاب چین دارای ویژگیهای خاص خود نیز هستند که باید در عمل و با مطالعه واقعیت عینی خود جامعه کشف کرد. این یکی از قوانین اساسی دیالکتیک است که بین پدیده‌های گوناگون هم‌شبهات و هم‌بزرگی وجود دارد. همانندی و تفاوت در حقیقت نسبی هستند. هر کس این را درک نکند قادر به فهم پروسه تکاملی پدیده‌ها نیست. در انقلاب ما جنگ توده‌ای طولانی وجود خواهد داشت، در چین نیز چنین بوده است. انقلاب ما با رهبری حزب کمونیست بیشتر خواهد رسید، در چین نیز چنین بوده است. پایگاه نظامی ارتش توده‌ای ما در مناطق روستایی خواهد بود، در چین نیز چنین بوده است. انقلاب ما فقط اتحاد کارگران و دهقانان و دورد بورژوازی شهر و با رهبری طبقه کارگر عملی است، در چین نیز چنین بوده است. اما انقلاب ما ویژگیهای خاص خود را نیز دارد، مثلاً، کمونیستهای چین در روستاها با فتودالها طرف بودند در حالیکه ما در روستا دیگر با فتودالها طرف نیستیم، ما در روستا با بورژوازی کمپرادور، با بورژوازی بوروکراتیک مالی، با کولاکها و با مالکان بورژوا شده طرف هستیم... در روستاهای چین بیشتر دهقانان رعیت بودند، اما در روستاهای ما بیشتر دهقانان نیمه پرولتر و خورده بورژواهای در حال پرولتریزه شدن هستند. گذشته از این، در روستاهای ما برخلاف روستاهای چین، بوروکراسی دولتی نفوذ کرده است. انقلاب ما تفاوت‌های بسیار دیگری نیز با انقلاب چین دارد که این تفاوت‌ها در عمل کشف خواهد شد. فقط آنها که در عمل شرکت نمی‌کنند میتوانند به تطبیق مطلق بیاورند، دکماتیسم مرز مخصوص بیعطفا است. هرگز و پدیده مطلقاً با هم معادل نیستند، این قانون دیالکتیک است. انقلاب ما نمی‌تواند با انقلاب چین مطلقاً همانند و بی‌تفاوت باشد." (نبرد خلق شماره ۲، ص ۴۳-۴۲)

با همین منطق رفقای چریک فدائی خلق در مورد مسئله وحدت ادامه می‌دهند:

"آغاز پروسه تشکیل حزب در جامعه ما نیز با آغاز پروسه تشکیل حزب در چین دارای تفاوت هائی است. البته طبق قانون دیالکتیک این تفاوت هم مطلق نیست. قانون عام تاریخ چنین است که حزب کمونیست از رشد و اتحاد گروهها و سازمانهای مارکسیست - لنینیست بوجود میاید. ممکن است یکی از این سازمانها رشد کند و بقیه را به خود جذب نماید و یا اینکه چند گروه سازمان با هم متحد شوند. در جامعه ما هم چنین خواهد بود و این قانون عام در اینجا هم نافذ است. اما در اینجا یک ویژگی هم وجود دارد و آن اینکه، این سازمانها و گروههای مارکسیست - لنینیست بعلمت شرایط خاص سیاسی جامعه، بیاید بکوشند که هرچه زودتر نظامی شوند و گرنه بالاخره در مرحله ای از رشد خود بوسیله پلیس نابود خواهند شد. این ویژگی شرایط امروز جامعه ما و بسیاری از جوامع دیگر است که در پناه صرف اصول پنهانکاری نمیتوان سازمان و گروه را حفظ کرد و رشد داد. این درسی است که ما از تاریخ مبارزات اخیر کشور خود و واقعیت موجود آن آموخته ایم. البته این قانون فقط مخصوص سازمانها و گروههای مارکسیست - لنینیست نیست سایر گروهها و سازمانهای وابسته به طبقات انقلابی دیگر نیز باید بهمین صورت به حزب طبقه خود تبدیل شوند. شکی نیست که گروه و سازمان سیاسی نطفه حزب است. این قانون عام و مطلق تاریخ است. اما در شرایط خاص جامعه ما باید این گروهها و سازمانهای سیاسی، نظامی هم باشند. این قانون ویژه جامعه ما و بسیاری جوامع مشابه آن است. این حرف نه تنها هیچ منافاتی با مارکسیسم - لنینیسم و اندیشه رفیق مائوتسهدون ندارد بلکه روح زند و هخلاق آن است." (همان، ص ۴۴ - ۴۳)

بنابراین بطور خلاصه رفقای فدائی معتقدند که "گروهها و سازمانهای سیاسی نطفه حزب" هستند و "در شرایط جامعه ما باید این گروه و سازمان سیاسی، نظامی هم باشد". طبیعتاً این نظریه از طرف مخالفین مبارزه مسلحانه پذیرفته نیست و مثلاً در ویش پویا مایل است که بجای سازمان سیاسی - نظامی، فقط بکار ساختن اتحادیه های کارگری بپردازد و مبارزات روزمره مسالمت آمیز و اقتصادی کارگران را هدف خود قرار میدهد.

این اختلاف نظرها در مراحل اولیه هر جنبش امری طبیعی و سالم هستند. انسانها همه به یک شکل فکر نمیکند، و بسته به موضع طبقاتی، شرایط و اوضاع و احوال، در مورد همه مسائل و مثلاً مسئله ای بسه اهمیت مسئله انقلاب، نظرات گوناگون میدهند. پس آنوقت چکار باید کرد؟

آیا همه عناصر انقلابی باید بنشینند، دست بکاری نزنند، و آنقدر با هم بحث کنند که یکطرف، طرف دیگر را قانع کند؟ این اساساً ممکن نیست. مبارزه در تمام احوال، در سطوح سیاسی، اقتصادی وایدئولوژیک ادراک پیدا میکند. نیروهای صادق و مبارزی که دارای نظرات گوناگون هستند هرگز ام مستقلاً به اجرای برنامه های خود میپردازند. و در عین حال حداکثر همکاری ممکن بین نیروهای مختلف در دستور کار قرار میگیرد. در کار همه اینها، یک بحث ایدئولوژیک وسیع برای اقناع نظرات مخالف و تعلیم توده ها ضروری بوده و برآه میافتد.

نظراتی که سالتز و صحیح تر باشند، تدریجاً و در طی پروسه مبارزه، صحت خود را به اثبات میرسانند

و بنابراین، زمینه وحدت بین عناصر صادق و انقلابی رشد میابد. یعنی تدریجا نیروهای هرچه بیشتری به حول محور صحیح ترین و بهترین برنامه ها جمع میشوند و آن عناصر صادق و انقلابی ای که نظرات اشتباه آمیز داشتند، با انتقاد از اشتباهات گذشته اشان براه علمی تر و صحیح تر مبارزه انقلابی قدم میگذارند.

بدین ترتیب در تمام این دوره طولانی پراکندگی نیروها، عناصر و نیروهای صادق انقلابی همیشه ضرورت وحدت بر مبنای اصول صحیح و علمی را در نظر دارند، ولی برای رسیدن به آن احتیاج به برنامه و کار اصولی خواهند داشت. سازمانهای انقلابی ایران نیز همیشه ضرورت و اهمیت مسئله وحدت را احساس میکردند. در حقیقت مسئله وحدت از همان آغاز مبارزه مسلحانه مورد توجه جدی سازمانهای انقلابی قرار داشته است. سازمان چریکهای فدائی خلق نکات اساسی مربوط به مسئله وحدت را بدین طریق توضیح میدهند:

"رنج سالها پراکندگی، نیروهای انقلابی خلق ما را بر آن میدارد که پیوسته با احترام و تقدیر در باره "وحدت" سخن بگویند و برای رسیدن به آن شعارهای شتاب آمیز مطرح نکنند. حتی بسیاری از انقلابیون به سادگی شعار "وحدت نیروهای ضد امپریالیستی" از دهانشان خارج میشود. گوئی که اشتیاق ساده دلانه ما برای تحقق هدفهایمان کافی است. شعار "وحدت نیروهای ضد امپریالیستی" را زمانی میتوان مطرح ساخت که نسبه تنها نیروهای مختلف انقلابی در جریان عمل انقلاب به ضرورت آن رسیده باشند بلکه جای مشخص خویش را نیز درون جبهه ضد امپریالیستی بدرستی تشخیص داده باشند. نماینده هر طبقه انقلابی در آغاز خواستهای طبقاتی خود را برای تدوین برنامه انقلاب کافی خواهد دانست و خود را نماینده و رهبر تمام خلق به حساب خواهد آورد. همین رشد انقلاب است که نیرو و توان تاریخی هر طبقه ای را به او نشان خواهد داد و او را به ایفای نقش مشخص خود در انقلاب و خواهد داشت. در شرایط کنونی سازمانهای انقلابی ضد رژیم بهیچ وجه نمیتوانند تشکیل جبهه واحد دهند، زیرا این سازمانها خود نه تنها تا کنون به نمایندگی واحد این یا آن طبقه تبدیل نشده اند، بلکه هنوز رابطه ارگانیک با طبقه ای که نمایندگی ایدئولوژی آن هستند نیز پیدا نکرده اند، بنابراین کاملاً نمیتوان انقلابی و نقش تاریخی طبقه خود نیستند که بتوانند بر اساس آن نقش مشخصی در جبهه بیابند. در واقع میتوان گفت که ما تا تشکیل جبهه واحد ضد امپریالیستی فاصله زیادی داریم.

با این حساب باید پرسید که مارکسیست لنینیستها باید چه شعاری در باره جبهه بدهند. آیا چون مسئله تشکیل جبهه در شرایط کنونی منتفی است، شعار ما هم باید منفی کامل آن باشد؟ میگوئیم نه. برخی همکاریهای امکان پذیر است و باید کوشید ایمن همکاریها را هر چه بیشتر کرد و آنرا تحت نظر برنامه ای آورد. در شرایط کنونی شعار مارکسیست لنینیست ها در باره مسئله جبهه باید چنین باشد: "همکاری هر چه بیشتر نیروهای مختلف انقلابی". این شعار در عین حال که واقع بینانه است و بر هدفی قابل حصول مبتنی است، پویا نیز هست و پیوسته همکاریهای بیشتری را طلب میکند. (نبر در خلق، شماره ۶، ص ۱-۲)

در دنباله بحث در پاسخ به این سؤال که آیا نباید در جهت وحدت کلیه مارکسیست‌لنینیست‌های ایران تلاش کرد میخوانیم :

" اکنون درست لحظه ایست که باید شعار " وحدت کلیه مارکسیست - لنینیستها " را داد. البته لازم به یاد آوری است که منظور ما کلیه مارکسیست - لنینیست‌هایی است که با قبول مشی مسلحانه در جهت تحقق هدفهای جنبش انقلابی ایران قدم بر میدارند. بسیاری از مارکسیست - لنینیست‌ها هم هستند که گول اپورتونیستهای رنگارنگ را خورده‌اند و به الگوسازی از تجارب تاریخی پرولتاریا سرگردند و بر خوردی با انقلاب ایران ندارند. اگر چه هنوز کمی زود است که عنوان " مارکسیست - لنینیست " را از تمامی آنها بگیریم و باید کمی بیشتر منتظر شد. ولی باید بیاد داشت که وقتی از مارکسیست - لنینیست‌ها حرف میزنیم، چنانکه یاد شد، باید منظورمان آن مارکسیست - لنینیست‌هایی باشد که درون جنبش‌نویان انقلابی ایران قرار دارند، در حالیکه اینان در خارج از جنبش انقلابی هستند. " (همان، ص ۶-۵)

پویا (از قضای روزگار) از این تزره‌فقای فدائی ابداد خوش ندارد. او در هنگام بحث در ضرورت وحدت از رفیق احمد زاده نقل قول می‌آورد که " نکته در اینجا است که درست این عمل انقلابی، عمل مسلحانه است که شرایط را برای اتحاد واقعی و شمر بخش این سازمانهای کوچک فراهم میکند. . . " (ص ۱۸۳)، نقطه‌ها از پویاست) و بلافاصله اضافه میکند که " شرط وحدت پذیرش عمل مسلحانه است و برنامه برای فراهم کردن شرایط وحدت دست زدن بعمل مسلحانه. یعنی، سازمانهایی که میخواهند متحد شوند مشی جنگ چریکی شهری را بپذیرند. . . " (ص ۱۸۳) و سپس میگوید :

" پذیرش عطیات نظامی مفرد بهیچ عنوان نمی تواند معیاری باشد برای وحدت جنبش کونیستی ایران. گذاشتن شرط قبول عطیات نظامی برای وحدت عملا دامن زدن به پراکندگی جنبش است .

در شرایط کنونی جامعه ما که بین نیروهای مارکسیست‌لنینیست اینهمه بحث وجدل بر سر این شیوه مبارزه است، شرط وحدت یا ائتلاف و یا حتی همکاری را پذیرش این مشی قرار دادن، بمعنای کنار گذاشتن بخش وسیعی از مارکسیست‌لنینیستها در همین ابتدای کار از برنامه وحدت است و همین امر خود فی نفسه نادرستی برنامه و غلط بودن معیار را میرساند. " (ص ۸۴-۱۸۳)

واقعا خیلی جالب است. استدلال میشود که بر سر این شیوه مبارزه بین مارکسیست‌لنینیستها جدل است (یعنی پویا هم مارکسیست‌لنینیست است؟!) و چون این چنین شرایطی موجود است، شرط وحدت را قبول این مشی گذاشتن یعنی کنار گذاشتن بخشی از مارکسیست‌لنینیست‌ها. ما اصلا در این مورد که این بحث بطور جدی - در میان نیروهای مبارز درگیر در پراتیک مبارزه انقلابی وجود دارد یا نه بحث نمیکنیم، چرا که در همان ابتدای این بخش نشان دادیم که چطور خود پویا معتقد است که فقط نیروهای طرفدار مبارزه مسلحانه در گود مبارزه اند و چگونه مخالفین آنها بی عملند و یا خواب. اینکه یک برنامه وحدت مشی عناصر بی عمل را در برنگیرد، از نظر ما ابد اعیب نیست و برعکس چه بهتر که هر چه

کتر از این نوع عناصر در يك سازمان انقلابی قرار داشته باشند . ولی بهر حال بر سر مشی های مختلف و شرکت آنها در يك برنامه وحدت و نوع بحث میتواند وجود داشته باشد . یکی اینکه گفته شود نیروهائی می توانند با هم وحدت کنند که بر سر يك مشی معین - لااقل در اصول و چهارچوب کلی - توافق داشته باشند و این کاملاً منطقی بنظر میرسد ، چرا که هر نیروئی که به يك مشی معین معتقد است قادر نخواهد بود تغییر مشی بدهد تا به وحدت دست بیاید و اگر این تغییر را قبول کند در حقیقت تغییر موضع در مشی خود داده است . اما يك نظر دیگر در مورد وحدت میتواند این باشد که بهتر است همه مشی های مختلف در تحت يك اصولی با هم وحدت کنند . ما هنوز از چون و چندی این چنین برنامه " وحدتی " اطلاع نداریم ولی يك نکته را بهر حال میدانیم . اگر قرار باشد برنامه ای برای وحدت نظرات گوناگون داده شود ، که مشی های مختلف مشغول مبارزه اند ، این برنامه باید آنچنان انتخاب شود که بهر دو - یا چند - نظریه اجازه دهد که در همان مشی اولیه خود ادامه مبارزه دهند . ما از وجود چنین فرمولی اطلاع نداریم ولی حمله پویا به رفقای چریک از این زاویه انجام میگیرد ، یعنی او میگوید در حالیکه هنوز عدّه های مشی مسلحانه را نپذیرفته اند ، نباید این مشی را پایه وحدت قرار داد .

پس حداقل انتظاری که بعنوان يك انسان منصف میتوانیم از پویا داشته باشیم اینست که لااقل بر عکس این کار را انجام ندهد . یعنی او دیگر نمیتواند و نباید انتظار داشته باشد که حالا چریکها مشی مبارزاتی خود را عوض کنند و در برنامه ای که فقط شامل مشی پویا است به مبارزه بپردازند . ولی پویا از اینها بسیار وقیح تر است . ما قبلاً در برنامه وحدت و محتوای مشی اکونومیستی او صحبت کرده ایم . او که خود به - چریکها حمله میکند که چرا پایه وحدت تان را قبول مبارزه مسلحانه گذاشته اید ، درها صفحه لااقل ثلاث اکونومیستی و رفردیستی را بعنوان برنامه وحدت خودش مطرح مینماید و یقیناً انتظار هم دارد که رفقای چریک همه کار خودشان را کنار بگذارند و جناب پویا را در " راس مبارزات توده " قرار بدهند . پویا - که حمله میکند که " شرط وحدت یا ائتلاف یا حتی همکاری را پذیرش این مشی قرار دادن ، بمعنای کنار گذاشتن بخش وسیعی از مارکسیست لنینیست هاست " ، لااقل باید در ارائه برنامه خودش این مسئله را در نظر بگیرد . یا مثل درها مسئله دیگر از زیر جواب دادن شانه خالی کند ، و یا هم آن نوع شرط وحدتی بگذارد که رفقای چریک هم - که بهر حال به مشی مبارزاتی خود اعتقاد دارند - قادر باشند در ضمن ادامه عمل به اعتقاد اتان به طرف وحدت پیشقدمادی پویا پیش روند . ولی این حرف پویا نیست . او میگوید شرط قبول وحدت قبول برنامه های عقب مانده اوست . رفقای فدائی شعار " همکاری هر چه بیشتر نیرو - های مختلف انقلابی " را مطرح میکنند و حاضرند در این زمینه حرکت کنند ولی پویای بی عمل و خارج از کد که بجای هر استعداد دیگری پرروئی و پرمدهائی اثر اتقویت کرده است ، به این قیمت حاضر نمیشود و میگوید " کار مشترک باید برای نه فو این امر ضرور بگیرد و این کار مشترک میتواند از هماری ای اولیه - البته نمانند خریدند ستکیری ها و مرحمت هائی که تاکنون در جنبش رایج بوده رفقیانند پیمای تکلیکی گروهها - بلکه همکاری در جهت جوابگویی به نیازهای عطسی جنبش مردم - بین دو یا چند گروه که پیش از چند گروه که پیش از همه بهم نزد یکنند آغاز کرد . " (ص ۱۷۴) تاکید از ماست ، یعنی اگر چریکها که از امکاناتی برخوردارند ، حاضر شوند کمکهای کند و لااقل نیازمند بیای تکلیکی گروهها را بر آورده نمایند - کاری که به اعتراف پویا در جنبش رایج است - این مسئله پویا را قانع نمیکند . او میخواهد سازمانهای مسلح دست از راه انقلابی خود بردارند و به تزه های رفرمیستی پویا پناه برند ، تا حضرت اجل پویا در راس مبارزات توده ها " قرار گیرد .

بخش چهار

پایه و مریخ آتشخوار

همانطور که قبلاً هم توضیح دادیم، پویا نیز برنامه وحدتی دارد که محتوای آن رفرمیستی است و بسته اتحادیه‌های کارگری خلاصه میشود. در پیش پویا در زمینه برنامه وحدت‌تشریح‌چنین میگوید:

"پس اگر تنها راه دست یافتن به توده‌های وسیع خلق، تنها راه قرار گرفتن در راه مبارزات توده و تنها راه رهبری مبارزات توده و یکی از راههای فعالیت مشترک انقلابیون در راه رسیدن به وحدت و متشکل کردن توده است. بدون درهای درنگ اگر راست میگوییم و معتقدیم که انقلاب کار توده‌ها است و راست میگوییم و ضرورت وحدت مارکسیست‌لنینیست‌ها و دیگر انقلابیون اعتقاد داریم، مشترکاً به عنوان گامی اساسی در تدارک انقلاب و متشکل کردن توده‌ها بپردازیم." (ص ۲۲۴-۲۲۱)

زمانیکه برنامه وحدت پویا را میخوانیم، یک جواب بیشتر برای این دعوت با اتحاد - برنامه وحدت - نمیبینیم که بهتر است آنرا از زمین بنویسیم،

"ما بشکل گروه فشرده کوچکی در راهی پر از پرتگاه و دشوار دست‌یکدیگر را محکم گرفته و به پیش میرویم. دشمنان از هر طرف ما را در محاصره گرفته‌اند و تقریباً همیشه باید از زیر آتش آنها بگذریم. اتحاد ما بنا بر تصمیم آزادانه ماست. تصمیمی که همانا برای آن گرفته‌ایم که با دشمنان پیکار کنیم و در منجلاب مجاورمان در نعل‌لطیم که سگ‌هاش از همان آغاز ما را به لسانک بصورت دسته خاصی مجزا شده نه طریق مصالحه بسط طریق مبارزه را برگزیده ایم سرزنش نموده‌اند. و حالا از میان ما به ضمیمه فریاد میکنند: باین منجلاب برویم! وقتی هم که آنها را سرزنش میکنند به حالت اعتراض میگویند: شما عجب مردمان عجب مانده‌ای هستید! خدای تعالی! خدای تعالی! که آزادی ما را برای دعوت شما براه بهتری نفی میکند! آری، آقایان، شما از اید نه تنها دعوت کنید بلکه هر کجا هم دلتان میخواهد بروید ولو آنکه منجلاب باشد! ما معتقدیم که جای حقیقی شما هم همان منجلاب است و برای نفل مکان شما به آنجا حاضریم در محدودتوان - نای خود کم‌نمائیم. ولی در اینه و در شافلا دست از ما بردارید و بما نجسید و کلمه بزرگ آزادی را ملوث نکنید، زیرا که آخر ما هم "آزادیم" هر کجا میخواهیم برویم و آزادیم نه فقط علیه منجلاب بلکه با هر کس هم که راه را بسوی منجلاب گنج میکند مبارزه‌نمائیم! (چهارم باید کرد ۲، ص ۲۴۹-۲۴۸)

پویا انتظار دارد که چریکها بدون هیچ دلیل منطقی، بدون هیچ سابقه کاری و صرفاً بخاطر اینکه در پیش ما هوس کرده است، تمام برنامه‌های خودشان را کنار بگذارند و بر مبنای برنامه او - برنامه‌ایکه سراپا رفرمیستی است - با حضرات اجل وحدت کنند.

یکبار دیگر برنامه‌های پویا را کنار هم می‌گذاریم تا ببینیم او از چه معجزاتی دفاع می‌کند و چمنسخرهای را برای جنبش ما تجویز می‌کند. فرض کنیم که عده‌ای عناصر مبارزو انقلابی بر مبنای نسخه درویش‌بد و هم جمع شوند و یک سازمان سیاسی بوجود بیاورند. اعتقاد این سازمان اینست که باید حتماً توده‌ها را برای انقلاب متشکل کرد. این گروه معتقد است که "راه درست‌آماده کردن توده برای انقلاب کردن، رشد دادن آگاهی سیاسی و روحیه مبارزاتی توده است در جریان مبارزاتی خودش. توده اگر بیکار نبود را با دشمن از مبارزه برای خواستهای اقتصادی روزانه آغاز نکند و در جریان همین مبارزه روزمره، مسالمت‌آمیز و اقتصادی ماهیت دشمن را شناسد هرگز نخواهد توانست خود را برای انقلاب کردن آماده گرداند." (ص ۵۱) بنابراین، این "سازمان انقلابی"، وظیفه خود را در این مرحله پیوند با توده‌ها میداند و معتقد است که "هر یک از رهبران جنبش کمونیستی جهان و هر یک از انقلابیون بزرگ در هر کجا حرفی از پیوند گرفتن با توده و آگاه ساختن توده زدند. در کنارش مسئله ضرورت، متشکل کردن توده را بعنوان هدف این پروسه از فعالیت و در عین حال وسیله‌ای جهت تسریع طی این پروسه طرح کرده‌اند." (ص ۲۱۵) پس این "سازمان انقلابی" بدنبال ابزار تشکیلاتی این کار می‌رود و "این ابزار تشکیلاتی عبارتست از سازمان حرفه‌ای، سازمانهای سوای سازمانهای انقلابی" (ص ۲۱۵) چرا که این سازمان معتقد است که "بدون این سازمانها حرف از تشکل توده زدن بی‌معنی است" (ص ۲۱۵) و معتقد است که "اصولاً این تشکلهای را بوجود می‌آورند و با مبارزات توده پیوندشان میدهند، بخاطر ساختن حزب و رهبری انقلاب" (ص ۱۷۸) زیرا که "اینها همه سنگهای لولیه آن ستون اصلی ساختمان انقلاب" (ص ۱۷۸) می‌باشند. این تشکلهای بی ساختمان انقلاب می‌باشند و "تا بی را نریخته باشیم و دیوارها را بر روی آن بنا نکرده باشیم، سقفی نخواهیم توانست زد" (ص ۱۸۲) بسیار خوب! این سازمان دست‌بکار میشود که این تشکلهای را بوجود بیاورد و میداند که "بنابراین تشکلهایی که ما در اینجا میخواهیم تشکلهایی اند کاملاً مخفی و هر چه بیشتر محدود و بدین ترتیب سازمان حرفه‌ای ما در اینجا در برگیرنده توده وسیع افراد نیست، بلکه هدایت‌کننده توده افراد و بهره‌گیرنده کمکهای توده وسیع است." (ص ۲۱۹) خلاصه، همه آن حرفها که پویا در صفحه ۵۱ کتاب زده است که این توده باید خود در مبارزه شرکت کند، بدین معنی نیست که این توده باید خود تصمیم بگیرد، رهبری را همین "هسته مخفی و محدود" اجرا میکند، منظور از شرکت توده اینست که سازمان انقلابی و یا این هسته مخفی محدود بعنوان نمونه کوچکی از "حزب کمونیست ایران"، همان تشکیلاتی که سازمان پویا قرار است در طی مبارزات کمونیست‌بدان تبدیل شود، "طبقه کارگر ایران را هر آن ضروری دید بتواند با شعارها و انقلابی خود به خیابانها بکشد." (ص ۱۹۹) آخر اینها رهبری هستند و باید در "رأس مبارزات توده" قرار بگیرند و هر کس باید جای خودش را بشناسد. "همانسان که مبارزات انقلابیون تشکیلات خود را میخواهد، مبارزات توده نیز علاوه بر سازمانهای انقلابی، خواستار تشکیلات خاص خود است." (ص ۲۱۶)

معلوم است دیگر، یکرهبری‌ای گفته‌اند، انقلابی‌ای گفته‌اند و یک توده‌ای گفته‌اند. سازمان حرفه‌ای، وظیفه‌اش هدایت توده‌هاست و توده‌ها چکار میکنند؟ سازمان حرفه‌ای "بهره‌گیرنده کمکهای توده وسیع است". در عین حال باید بسیار روشن باشد که این سازمان حرفه‌ای "این هسته‌ها هیچگونه ارتباط مستقیم و سازمانی با توده‌ها نخواهند داشت" (ص ۲۲۰) هر گاه که رهبری لازم دید توده‌ها را هدایت کند، "ارتباطشان صرفاً از راه‌های غیر مستقیم و بوسیله اعلامیه، شینامه، نشریه و غیره است" (ص ۲۲۰). و باین ترتیب قواعد مخفی کاری هم مطابق نوشته "... پنهانکاری" پویا حفظ میشود که مبارزاتی "موی دشمنکار"

هم بدست ساواک بیافتد و ازان تا گردن این انقلابیون برسد .

بهر حال ، " در تشکیل این هسته‌ها مسئله‌اید ثولوزی مطرح نیست " (ص ۲۲۰) ، (آخر وقتیکه
لنین از همین محدود نبودن سازمانهای حرفه‌ای به عناصر سوسیال دموکراتیک ، صحبت میکند ، او حسابش را با
اکنونیستها تصفیه کرده ، سازماندهی انقلابی و بحثهای سیاسی را مطرح کرده و نه همینطور همه چیز را
در همین هسته مخفی محدود خلاصه کرده باشد) ، بهر حال همینکه سازمان پویا آدمهای عظمی ، از موده
و ابیدیه را گیر آورد ، قضیه تمام استوی های ساختمان انقلاب را ریخته است . و از آنجائیکه " این برنامه
نیز همانند هر برنامه وسیع انقلابی دیگر - نخرده کاریهای وقتکش - تنها زمانی میتواند ، انسان که بایسته
است عملی گردد ، کنیروهای انقلابی و پیشاپیش همه ، مارکسیست لنینیستهای ایران متحداً در راه انجامش
گام بردارند " (ص ۲۲۱) بهترین کار اینست که تمام مارکسیست لنینیستها دستباجرای این برنامه بزنند تا
آنوقت ما به حزب کمونیست پویا برسیم . واقعا که عجب حزب کمونیستی ! ! آنوقت پویا باین معجون رفرمیستی
و اکنونیستی خودش هم میگوید ، " حزب کمونیست ایران ، این مرغ آشخوار ! " (ص ۱۷۵) و حال آنکه
چیزیکه تحویلطان داده ، مرغ آشخوار که پیشکش ، با اسم مرغ خانگی هم بزور قبولش داریم . این حزب پویا ،
مرغ خانگی بورژوازی است . ازان نوع حزب سوسیال دموکرات آلمان برهبری آقای براندت و حزب سوسیالیست
پرتغال برهبری جناب سوارز .

بهر حال پویا اضافه میکند که ارتباط هسته مخفی سازمان حرفه‌ای " . . . با سازمان انقلابیون باید با
رعایت کامل قواعد پنم انکاری باشد . " (ص ۲۲۰) که ام ارتباط ؟ مگر همان اعضاء سازمان انقلابی نبودند که
این هسته‌ها را بوجود میآوردند ؟ آدم که با خودش ارتباط مخفی برقرار نمیکند ! نه تنها برای تک تک اعضاء
بلکه کل سازمان انقلابی پویا که دارای این اعتقاد اتاکنونیستی است ، چگونه میتواند بطور جدی بکاری بجز
همین سازماندهی " هسته‌های مخفی " بپردازد ؟ دیگر این سازمان انقلابی چه صیغه‌ایست ؟ در بهترین
حالت این اتفاق میافتد که یکبار افراد مارکسیست لنینیست به تنهایی دور هم جمع میشوند و اسمش را میگذارند
سازمان انقلابی . آنوقت شب بعد که بدور هم مینشینند ، عناصر دارای ایدئولوژیهای دیگر هم در جلسه
شرکت میکنند که اسمش را میگذارند " هسته مخفی و محدود " سازمان حرفه‌ای . بیشتر شبیه اینست که
جلسه اولی ، " حزب پویا " است ، و جلسه دوم هم ، " جبهه پویا " .

آنوقت این جناب پویا با این سازماندهی ایکه هیچ گونه ارتباط مستقیم سازمانی با توده ندارد و ارتباط
طشان صرفاً از راههای غیر مستقیم و بوسیله اعلامیه ، شبنامه ، نشریه و غیره است " به سازماندهی رفقای
چریک میگوید ، سازماندهی جدا از توده ! تفاوت این دو ، از نظر شکل تشکیلاتی چیست ؟ از نظر
محتوی چیست ؟ رفقای چریک با افشاکری در زمینه‌های سیاسی و مبارزه سیاسی نظامی ، با در هم شکستن
او هام قدرتی رژیم و . . . اعتماد توده را جلب میکنند ، با افشاکری وسیع سیاسی بحول مسائل توده ،
در همه زمینه‌ها از سیاسی گرفته تا اقتصادی و . . . تبلیغ میکنند ، اعلامیه میدهند ، کتاب مینویسند ، جزوه‌ها
میدهند و . . . گروههای تبلیغ مسلحانه را بوجود میآورند ، هسته‌های کارگری را انشجویی را بحول محور
مبارزه مسلحانه تشکیل میدهند و بدینترتیب در در کارخانه‌ها و کارگاهها و دیگر مراکز تجمع کارگران ایران ،
سازماندهی میکنند و از همان ابتدا نیز تبلیغ وسیع سیاسی را در دستور کار خود قرار میدهند و در عین حال بر
مبنای مسائل ملموس توده‌ها تبلیغ مسلحانه را به پیش برده و توده‌ها را بسیج میکنند و جلو میبرند . پویا

از تمام مجموعۀ این حرکات و فعالیت‌های انقلابی، شکل سازماندهی تیمی رفقا را میگیرد و آنها را تهمت میزند که شما جدا از توده هستید، به توده‌ها اعتقاد ندارید و... هزاران لادائیات دیگر از این قبیل.

حال خودش سازمان میدهد (سازمان دادن که چه عرض کنیم، به بقیه پیشنهاد میدهد که اینچنین سازمان بدهند). او یک گروه مخفی و محدود را بوجود میآورد که لاف باندازه همان تیمهای عملیاتی چریکی از رتباط مستقیم با توده بدورند، هرگز آن جزا بیت و شناخت تیمهای چریکی را در بین وسیعترین توده کسب نکرده‌اند، هرگز اعتماد توده‌ها را بخود جلب نکرده‌اند و باز هم مثل چریکها اعلامیه، شبنامه و... میدهد، که البته از آنجائیکه هرگز امکان و قدرت سازمانی را بوجود نیاورد، هاند همیشه یک دنیا از اعلامیه‌ها و... چریکها عقبنده. اما بهر حال، تفاوت این و اعلامیه در چیست؟ یکی دارای محتوای انقلابیست و توده را ببارزه مسلحانه و سرنگونی رژیم دعوت میکند و دیگری - اعلامیه هسته مخفی و محدود پویا - شبنامه میدهد، که در ضمن تبلیغ قدرت و ساواک، مبارزات روزمره مسالمت‌آمیز و اقتصادی توده‌ها را رهبری کند. اینجا دیگر صحبت بر سر شکل نیست بلکه صحبت از محتوی است. یکی محتوای انقلابی - مارکسیست لنینیستی - دارد و دیگری تربیه رفرمیستی است که پوسته سرخس هم‌کننده و به یاهی اپورتونیستی گراییده است.

در رویش بهمین حد و حدود بسنده نمیکند، بل، حمله اشرا بر فقای چریکهای فدائی خلق ادامه میدهد و در ضمن این حمله به تعابیر جدیدی از حزب دست پیدا میکند. در رویش اظهار فضل میفرماید:

"ایجاد حزب وظیفه همه مارکسیست لنینیستهاست و همه مارکسیست لنینیستها باید در پروسه ایجاد شرکت کنند. و تز جد بگروهها و هم‌تز وحدت چند گروه این قانون عام را زیر پا میکند."

مسئله ایجاد حزب را وظیفه یک یا چند سازمان یا گروه مارکسیستی لنینیستی میکند و دیگران نقششان میشود جذب شدن یا نشدن، نتیجه این میشود که گروهی که میسر کشیده حزب کمونیست شود، کسانی را که دارای اختلافاتاید و تلوزیکی و سیاسی جزئی یا اساسی با آنها است، از برنامه خوباز جریان کار برای - نه متحد شدن با آنها - حتی جذب آنان کنار میکند. از سوی دیگر، گروهها و سازمانهای دیگر نیز در برابر عمل جذب شدن مقاومت خواهند کرد و حاصل باز همان خواهد بود و در عمل در شدن از وحدت. (ص ۱۸۶)

یک نکته‌گاری را خدمت جناب در رویش عرض کنیم که، "هر گروهی که میسر کشیده حزب کمونیست شود" که مسئله‌ای نیست. مهم اینست که چه گروهی، چگونه گروهی، اینکار را بکند. همین دوسه سال پیش بود که اتفاقاً همید سازمان توفان - از همین هم‌پالکیهای خود جناب در رویش - در خارج از شور بهمین مرض دچار شد و میسر کشید که حزب کمونیست شود. حتی اساسنامه حزب را هم منتشر کرد و سن و فد و جنس اعضا، در ورد مقداتی و... تعداد جلساتی را که باید در هفته شرکت کنند و... مبلغ حق عضویت و... را تعیین نمود و خلاصه فقط ساعت شروع قیام مسلحانه توده‌ای (البته از طریق محاصر شهرها از طریق دهات) را اعلام نکرد که دلیلش هم واضح است. چون این نوع اطلاعات مخفی را که یک حزب کمونیست از قبل اعلام نمیکند، ولی بهر حال، باور کنید بجان مبارک در رویش، آب از آب تکان نخورد، و آن هم نه بخاطر اینکه بقیسه گروهها مقاومت کردند و خواستند بپیوندند و یا حتی حاضر شدند جذب شوند و "حزب کمونیست ایران در اروپا" قبول نکرد. خیر! دلیل قضیه این بود که چون این سازمان مارکسیست لنینیستها "هم از همانها نیست که

این "کارهای جدا از توده" را قبول ندارد و فعلا دارد عضلات تئوریک خودش را در خارج از کشور تقویت میکند، نتیجتا... هیچ بنی بشری لعنت خدا را هم نثار حزب کمونیست توفان زده نکرد. جناب عالی هم باید توجه داشته باشید، که آن سازمانی که در گود مبارزه باشد، حرکتش، مبارزه اش و نظرش در سطوح مختلف در بین صفوف دوست و دشمن تاثیر میگذارد. آن سازمانی است که اگر کاری بکند تاثیر میگذارد و از این نوع سازمانها ما فقط در سازمان پر افتخار چریکهای فدائی خلق و مجاهدین خلق را میشناسیم و س.

اعتراض پویا به رفقای فدائی واقعا اعجاب آور است. او میگوید که تزره رفقای فدائی "کسانی را که دارای اختلافات ایدئولوژیکی و سیاسی جزئی یا اساسی با آنهاست، از برنامه خود از جریان کار برای - نه متحد شدن با آنها - حتی جذب آنان کنار میگذارد" و آنوقت نتیجه میگیرد که پس بنابراین "حاصل همان خواهد بود و در عمل دور شدن از وحدت". بنظر میرسد که تز وحدت پویا بسیار وسیع است. همان قدر وسیع که "برنامه وسیع انقلابی" پویا در برگیرنده فعالیت در سازمانهای زرد دولتی بود.

پویا اعتراض میکند که چرا آن نوع برنامه ای دارید که اگر کسی با شما "اختلاف ایدئولوژیکی و سیاسی جزئی و اساسی" داشت، نتواند با شما وحدت کند. جوابش هم خیلی واضح است، چون سازمانهای انقلابی با آن "مرغ آتشخوار" پویا تفاوت دارند. واضح است که یک سازمان انقلابی، عناصری را که با آنها اختلافات ایدئولوژیکی اساسی و اختلافات سیاسی اساسی داشته باشد بخود راه نمیدهد (از آنجا که اختلافات جزئی را نمیشود خطکشی کرد و نشان داد که به چه چیز لغت "جزئی" را اطلاق میکنیم ما در این مورد به پویا تخفیف میدهیم). آخر این دیگر چه نوع سازمانی خواهد بود که در آن عناصری شرکت کنند که با هم اختلافات اساسی ایدئولوژیکی و سیاسی داشته باشند؟ آخر هیچ پرنسیپی، هیچ اصلی، هیچ اساسی، چه ایدئولوژیکی و چه سیاسی برای این مرغ آتشخوار پویا وجود ندارد؟ مارکس نوشت "اگر واقعا متحد شدن را لازم دیده اید، پس بخاطر بر آوردن مقاصد عملی جنبش قرار انهایی ببندید ولی پرنسیپ فروشی را رواندارید و "گذشتهای" تئوریک نکسید." (نقل از چه باید کرد؟، ص ۲۶۹)

درویش... تو اصلا شنیده ای که لنین در مورد مبانی وحدت حزب میگوید "وحدت اراده، وحدت عمل، وحدت در نظم" (یک گام به پیش، دو گام به پس) و هیچ میدانی که در این بحث طرف دعوی لنین چه کسانی بودند؟ لنین مدتها به مبارزه با منشویکها و منشویزم مشغول بود و تازه صد رحمت به آنها. منشویکها ضرورت وحدت ایدئولوژیکی درون حزبی را نفی نمیکردند. ما در صفحات گذشته توضیح دادیم که بهترین شکل قابل تجسم برای تفاوت بین "سازمان انقلابی" و "سازمان حرفه ای" پویا در این است که اولی فقط به اصطلاح "مارکسیست لنینیستها" را در بر میگیرد و دومی عناصر دارای ایدئولوژی های دیگر را نیز در بر میگیرد. ولی با این تزه های آخری پویا، با این ترهات پویا حتی این اختلاف هم از میان برداشته میشود. این دیگر سازماندهی ناب است، ولی سازماندهی ناب منشویستی. و آنوقت همین جناب منشویک پر مدعا، درست یک صفحه بعد از این یاوه های منشویکی اش به چریکها میگوید،

"... این سیاست در حد اعلا میتواند گروههای هم نظر یا احتمالا گروههایی را که معتقدند اختلافات ایدئولوژیکی اهمیتی ندارد و مهم همان اعمال قدرت انقلابی و پذیرفتن منی چریکی است، در یک سازمان گرد آورد." (ص ۱۸۲)

چه کسی معتقد است که اختلافات ایدئولوژیکی اهمیتی ندارد؟ پویا یا انقلابیون درون کشور؟ نوشته

پویا را که در صفحه ۱۸۶ چرند نامه اش آمده است باور کنیم ، یا آنچه را که در صفحه ۱۸۷ ؟ آخر پویا این هدیاینها را در چه حالتی نوشته که بین دو صفحه پیاپی نمیتواند لاطائلات لاطل همگونی بگوید ؟ ما بالاخره قبول کرده ایم که از پویا هر لاطائلاتی را بشنویم ، ولی لاطل لاطائلات همگونی .

بهر حال اینست نظرات جناب پویا در مورد دو سازمان از چهار سازمانی که او بعنوان ابزار انقلاب یاد میکند . سازمانهای حرفه ای اش با آن تزه های رفرمیستی و اینهم مرغ آتشخوارش با این تزه های مشو بیستی . يك لحظه در نظرتان مجسم کنید که دهها گروه رفرمیستی ، از نوع سازمانهای مورد نظر پویا بدور هم جمع میشوند و مطابق وصایای رهبر کبیرشان (که یقینا توسط شبنامه های آنچنانی با توده هایش تماس میگیرد) بدون در نظر گرفتن اختلافات ایدئولوژیکی و سیاسی جزئی و اساسی با هم وحدت میکنند و اسم خودشان را هم میگذارند " حزب کمونیست ایران ، مرغ آتشخوار " . هر کس که بتواند که برای يك لحظه این چنین منظره ای را برای خود شرجدی بگیرد و وسط راه از خنده روده بر نشود ، یقینا دچار کابوس خواهد شد . جدا هیچ منظره ای خنده دارتر از این نخواهد بود که در کنگره افتتاحیه مرغ آتشخوار بنشینیم و منظره این لشکر هفتاد و دو ملت ، مرکب از رنگهای مختلف رفرمیستی ، اکونومیستی ، منشویکی ، مدعیان مارکسیسم لنینیسم ، تروتسکیسم ، عناصر مذهبی ، ناسیونالیست ، رویزیونیست ، مخالفین مبارزه مسلحانه دیگر ، آنارشیستها ، طرفداران روزا لوکزامبورگ ، و . . . بدور هم جمع شده ببینیم . ولی . . . نگران نباشید ، این فقط يك کابوس بود و آنهم يك شوخی . شما که تاریخچه پویا را تا بحال خوب میدانید ، او که اهل عمل نیست و حتی اگر این حرفهایش خریدار میداشت ، او خود شاد من نیست که دست بسازد این کارها بزند .

بخش پنجم

پویا ، درویش نابکار

در این صفحات مربوط به سازماندهی و مخصوصاً در هنگام بحث بر روی مسئله وحدت ، درویش بسیار میکوشید که قیافه روحانی و معصومی بخود بگیرد . او سپس در همین پوشش معصومانه ای که تصویر حضرت مریم را بخاطر میآورد ، برفقای فدائی و مجاهد تهمت میزند که این رفقا در مورد مخالفین مبارزه سلحشانه اطلاعات ناصحیح میسازند ، و مثلاً به رفقای فدائی میگوید ، " حال شما خبر را به این صورت میسازید " (ص ۱۹۰ ، تاکید از ماست) و سالوسانه اضافه میکند ،

" بدانید رفقا که این غلط است و غیر انقلابی . این برخوردی مسئول نیست ، برخوردیست بد و از داشتن کوچکترین عنصر انقلابی و بدور از ذره ای احساس مسئولیت ، برخوردیست بینهایت سگاریستی و ضربه ایست جبران ناپذیر به امر وحدت نیروهای خلق " (ص ۱۹۰)
و یا موعظه میکند که ،

" اختلافات سیاسی نباید ما را برآن دارد که اتهامات ناروا بهم دیکر بزنیم و برخورد دشمنانه با هم بکنیم . " (ص ۱۸۹)

وجه کسی است که این چنین موعظه هائی میکند ؟ این همان کسی است که بدست خودش جمله ای را تحت عنوان سخنان انقلابیون درون کشور میسازد ، دروغ میگوید ، بیای تحریف میکند ، مبارزه را تخطئه میکند ، و به انواع دسیسه ها و حیل متوسل میشود که به رفقای انقلابی حمله کند ، و حالاً است که یکباره " چه نشستی که گریه شد عابد - عابد وزاهد و مسلمانا " در همین زمینه است که او به رفقای مجاهد حمله میکند و از صفحه ۱۹۲ تا ۱۹۶ جزوه اش را به گفتن اراجیفی در مورد کتاب " سازماندهی و تاکیکها " نوشته سازمان مجاهدین خلق ایران میبرد از . یک نکته معترضه در این قسمت قابل توجه است . ما در بحث تاریخچه پویا و " دستاورد هایش " قسمی از تاریخچه گروه فلسطین را از همین کتاب رفقای مجاهد آوردیم . پویا نیز که به کتاب مذکور برخورد میکند ، تنها در یک مورد اطلاعات داده شده از طرف رفقای مجاهد در مورد گروه فلسطین را غلط میدانند و میگوید " گروه فلسطین - البته نه از طریق که در کتاب آمده از طریق اکبر فیضی ... " (ص ۱۹۵) تحت نظر ساوان بود . ولی اطلاعات دیگری را که رفقای مجاهد در این کتاب ، در مورد تاریخچه و سرنوشت گروه فلسطین میدهند ، ابدانکار نکرده و حتی مورد سؤال نیز قرار نمیدهد و بنابراین در حقیقت بر تمام اطلاعات دیگری که رفقای مجاهد در مورد گروه فلسطین میدهند ، و ما نیز آنها را در این جزوه نقل کردیم صحه میگذارد .

بهر حال او در مورد رفقای مجاهد میگوید ،

" و این امری است که رفقای مجاهد ما در گذشته آنرا رعایت نکرده اند و به خاطر همان

اختلافات سیاسی به اتهام زنی و لجن مال کردن دیگر انقلابیون پرداخته اند. و سیار ر هم شدیدتر از آنچه دیدیم رفقای چریک ما کردند. (ص ۱۹۲)

بعد از وارد آوردن این اتهام است که پویا بلافاصله دعوی خود را مطرح میکند:

"در جزوه سازماندهی و تاکتیکها، پس از بحثی درباره چگونگی بوجود آمدن "گروههای به اصطلاح سیاسی مخفی" که "افراد بالایشان عناصر خائن و خود فروخته بودند" مینویسند که عمده ترین این سازمانهای سیاسی که ماهیتا پلیسی بودند عبارتند از: ۱- تشکیلات تهران ۲- ساکا (سازمان انقلابی کمونیستهای ایران) ۳- گروه جریان" (۹۳-۱۹۲) پویا در این قسمت با مهارت فراوان بحث رفقای مجاهد را "خلاصه" کرده و عبارات "زیادیش" را "گاز" گذاشته است. در حالیکه متن اصلی رفقای مجاهد اصولا طرح و شعای دیگری را مجسم میکند.

کتاب سازماندهی و تاکتیکها، که از نوشته های درخشان در مورد سیستم عمل پلیس سیاسی ایران است، با نمونه های بسیار روشن، زمینه های عمده فعالیت ساواک را مطرح کرده و در بالا بردن اطلاعات امنیتی گروههای انقلابی و امکان مقاومت آنها در برابر ساواک تاثیر بسیار دارد. (برای یک مقایسه بسیار مفید و پند آموز این نوشته را در مقابل جزوه "نکاتی چند درباره پنهانکاری" این خالق مرغ آتشخوار بگذارید و ان قضایای موی دم شکار و شکارچی و... تا ببینید که تفاوت ره از کجاست تا به کجا) بهر حال رفقای مجاهد در بحث در مورد "سازمان مادر" چنین مینویسند:

"سازمان امنیت ایران بعنوان یک سازمان پلیسی سیاسی-مخفی، متناسب با هر مرحله از رشد و تکامل جنبش، شیوه های اهریمنی تعقیب و دستگیری خود را تکامل داده است. یکی از مهترین برنامه های دراز مدت ساواک در بتور انداختن سازمانهای سیاسی، طرحی است که بنام طرح "سازمان مادر" معروف است. اکنون توانسته ایم خطوط اصلی این طرح بزرگ و دراز مدت را که در طی قریب ۱۶ سال (از ۳۴ تا ۵۰) بهترین نتایج را در کشف و دستگیری گروهها برای سازمان امنیت بیار آورده، کشف کنیم. نقاط مبهم و نامشخصی هنوز وجود دارد که با بی جویی و دقت مبارزین انقلابی بهرور روشن خواهد شد. آنچه اهمیت دارد اینست که راز این حربه بزرگ اکنون از پرده بیرون افتاده است و بخصوص با سازماندهی جدید نیروهای مبارز مسلح، چنین حربه ای بیش از پیش کند تر میگردد. ساواک بعد از سرکوب کامل حزب توده و سازمان افسران در پایان سال ۳۳ کم کم به این فکر افتاد که از عناصر سست عنصر و خائن حزب، برای مقاصد ضد انسانی خود کمک گرفته و تجربه سیاسی آنها را در خدمات منافع کیف استعماری قرار دهد. (البته در آن موقع هنوز ساواک تشکیل نشده بود و فرمانداری نظامی کار ساواک را میکرد) این نقشه بعدا با فکر دیگری تکمیل شد. باین معنی که ساواک به عده ای از عناصر خود فروخته و خائن که مخفیانه خود را در خدمت پلیس گذاشته بودند، اجازه داد که همچنان به فعالیت سیاسی-مخفی خود ادامه دهند تا از این طریق شبکه های خود را در میان افشار روشنفکری و گروههای مبارز بپراکند. در این میان بسیاری از عناصر با صداقت و کم تجربه نیز جذب این این گروههای به اصطلاح سیاسی-مخفی شدند. بدین ترتیب علیرغم افراد بالای این

گروهها که عناصر خائن و خود فروخته بودند، افراد صدیق و ساده ای هم وارد این گروهها گردیدند. (سازماندهی و تاکتیکها، ص ۱۱۷-۱۱۵، تاکید ازماست)

پس اولاً هدف این نوشته افشای طرح اصلی سازمان امنیت است که از دستاوردهای بزرگ رفقای مجاهدین خلق است، ثانیاً این رفقا معتقد بودند که بسیاری عناصر صادق نیز وجود داشتند که در اثر بی تجربگی بدام نقشه های ساواک میافتادند. در حالیکه نوشته پویا قضیه را آنچنان ژانود اکه کوهی سازمان مجاهدین بخاطر افشای مخالفین مبارزه مسلحانه این کتاب را به صورت تهمت آمیز نوشته است. ثانیاً پویا فراموش میکند توضیح بدهد که رفقای مجاهدین از وجود بسیاری عناصر صادق در این گروهها صحبت میکنند.

با این مقدمات او به مسئله گروه ساکا میپردازد. پویا یک نقل قول از رفقای مجاهد میآورد که در آن توضیح داده میشود که گروه ساکا چگونه دستگیر شد، رهبران آن خیانت کرد و اعضای گروه را لو داد و سپس میگوید:

" حال ببینیم از کار هم گذاشتن آنچه نقل کردیم چه بدست میآید. ساکا در ابتدای کار سازمانی " ماهیتا پلیسی " خوانده میشود، در صورتی که بعد در تشریح جریان چنین روشن میشود که این سازمان نتنها " ماهیتا پلیسی " نبوده نه تنها پلیس هم در آن نفوذ نکرده بوده، حتی اطلاع درستی نیز پلیس از وجود آن نداشته است. اطلاع در حدی که مثلا از طریق دیلفانی از سازمان مجاهدین خلق داشتند و نفر در شمال دستگیر میشوند و در بازرسی بدنی تلفن ستارزاده پیش آنها یافت میشود. او را دستگیر میکنند، او خیانت کرده، اسامی افراد گروه را در اختیار پلیس میگذارد، یعنی از نوشته خود رفقای مجاهد چنین برمیآید که اگر ستارزاده خیانت نکرده بود، پلیس نمیتوانست بجای برسد و سال زمان و ۲۰۰ نفر اعضایش سالم میماندند. آیا راستی یک چنین سازمانی را میشود سازمان " ماهیتا پلیسی " خواند؟ در مورد همین سازمان یک جان نوشته شده: " افراد بالایش خائن و خود فروخته بودند و در رابطه با پلیس " یعنی اینکه خود در خدمت پلیس بوده اند و اصلاً برای پلیس کار میکردند. و در جای دیگر اینکه " ستارزاده را پلیس دستگیر میکند و او بشرطی اسامی اعضا را به پلیس میدهد که خود آزاد شود. آیا روابط پلیس با اعضای خودش چنین است؟ پلیس با شرط و شروط به اطلاعات افرادش دست میآید؟

مطالبی که در مورد این گروه نوشته شده، هر قسمتش ناقص قسمت دیگر است. حقیقت اینست که ساکا یک سازمان مارکسیستی - لنینیستی است با خط مشی مبارزه سیاسی و خطکشی با خط چریکی. (ص ۱۹۴-۱۹۳)

جملات پویا رایکی یکی بر میآید و سبک و سنگین میگیریم. اول از همه او تهمت میزند که " ساکا در ابتدای کار سازمانی " ماهیتا پلیسی " خوانده میشود. این یک تهمت است و دروغ. در کجای نوشته رفقای مجاهدین چنین آمده که ساکا در ابتدای کار یک سازمان ماهیتا پلیسی بوده است؟ به قسمت مربوط به ساکا از کتاب سازماندهی و تاکتیکها مراجعه میگیریم که چنین شروع میشود:

" ساکا در واقع تلفیقی است از دو سازمان کمونیستی به نامهای (گاما) برهبری دکتر ستار زاده و (یسکا)، یادر کمونیستی ایران (یادر بمعنای هسته) برهبری امامی . بعد ها ، پس از خودکشی امامی ، ستار زاده توانست برهبری ساکا را نیز به عهده بگیرد . " (ص ۱۸)

آیا از این جمله میشود استفاد کرد که ساکا در ابتدای کار یک سازمان " ماهیتا پلیسی " بوده است ؟ درست برعکس ! در اینجا رفقای مجاهد بروشنی ، از ساکا بعنوان تلفیقی از دو سازمان کمونیستی یاد میکنند . رفقای مجاهد سپس توضیح میدهند که ستار زاده و پسرش ، بعد از دستگیری لو میدهند و از طرف پلیس آزاد میشوند و . . . " واگرن بقرار اطلاع ، مجددا تحت نظر ساواک شروع بکار بـ اصطلاح مخفی - سیاسی کرده اند . " (همان ، ص ۱۱۹) پس این گروهها در ابتدا پلیسی نبود هـ اند و حتی در مورد امامی - یکی از دو رهبر سازمان - رفقا میگویند " امامی با اینکه با پلیس همکاری نکرده ، ولی سوابق زیادی در خیانت به آرمانهای حزبی داشته است . " (همان) این دروغ کثیف و بیشرمانه پویا است که فقط سه صفحه بعد از اینکه سالوسانه میگوید ، " اختلافات سیاسی نباید مارا بر آن دارد که اتهامات ناروا به یگر بزنیم و برخورد دشمنانه با هم بکنیم " (ص ۱۸۹) حالا این چنین بند بازی های نابکارانه ای راه میاندازد که ساکا در ابتدای کار سازمان ماهیتا پلیسی نامید شده است (چه کسی گفته ؟ مجاهدین ؟ یا پویا ؟) آخر وقاحت و بیشرمی حدی دارد ولی نه برای پویا . او از همانها است که معتقدند که دروغ هر چه گنده تر باشد ، قبول آن ساده تر خواهد بود .

پس بعد از دستگیری حدود ۲۰ نفر " ساکا در سال ۹۱ تقریبا منحل میشود " و بعد از خیانت های ستار زاده است که رفقای مجاهد در صفحه بعد میگویند که " گروه ساکا هنوز از قرار معلوم فعالیت سیاسی دارد و به نشر افکار اپورتونیستی علیه مبارزه مسلحانه و ارائه تزه های فرصت طلبانه سیاسی میپردازد . " حال که مسئله روشن شد ، به پاراگراف اول پویا در صفحه ۱۹۳ بر میگرددیم و بجز یک دروغ تهوع آور چیزی نمسی بینیم .

پویا در ابتدا بدروغ میگوید که رفقای مجاهد ، سازمان ساکا را در ابتدا ای کار یک سازمان ماهیتا پلیسی خوانده اند و سپس بر مبنای همین دروغ میتواند این سؤال را برای حمله کینه توزانه به رفقای مجاهد مطرح کند که ، " آیا راستی یک چنین سازمانی را میشود سازمان ماهیتا پلیسی خواند ؟ "

پویا سپس به دروغ دیگری دست زده و مینویسد " در مورد همین سازمان یک جا نوشته شده : افسراد بالا پیش خائن و خود فروخته بودند و در رابطه با پلیس " (ص ۱۹۴) ولی پویا اصلا روشن نمیکند که در کجا نوشته شده ؟ در کتاب سازمانهای و تاکتیک ها ؟ در کدام صفحه ؟ ما تمام این کتاب را چندین بار زیر و رو کردیم که نکند این چنین جمله ای از زیر دستمان در رفته باشد ، ولی این جمله هم باید ساخت کارخانه پویا و شرکا ، محصول مبارزات پویا باشد .

پویا بکلمک این نقل قول فاقد ماخذ - تحت عنوان قولی از مجاهدین - شروع کرده و خودش معنای جمله را چرب تر کرده که ، " یعنی اینکه خود در خدمت پلیس بوده اند و اصلا برای پلیس کار میکردند " و حالا این معنای من در آوردی اش را با یک جمله از کتاب سازماندهی و تاکتیک ها مقایسه مینماید که " ستار زاده را پلیس دستگیر میکند و او بشرطی اساسی اعضا را به پلیس میدهد که خود آزاد شود . " این مجموعه تخطئه و تحریف پویا فرصت کینه توزی مزورانه ای به او میدهد که حالا با لحنی تصخر آمیز سؤال کند

"آیا روابط پلیس یا اعضای خود شرجین است؟ پلیس یا شرط و شروط به اطلاعات افراد شرجین دست مییابد؟" البته حالا پویا میتواند بگوید، "مطالبی که در مورد این گروه نوشته شده، هر قسمتش ناقص نیست دیگر است." این جملات پویا دیگر جوابی ندارد. بسیار معلوم است که اگر قرار باشد که هر دروغ و تحریفی بکار گرفته شود تا يك نوشته را تخطئه کند، دیگر هیچ نوشته‌ای را نمیتوان پیدا کرد که از عمده‌ترین خطاهای تئوریستک و سیاسی مونس بدانیم. هر نوشته‌ای را که میل دارید بردارید، چند جمله‌اش را مطابق میلتان عوض کنید، یکی دو جمله هم بدان اضافه کنید و آنکام خواهید دید که هر نوشته‌ای را میشود کوبید. ولی، این کارها عوامفریبی است و،

"عوامفریبها هم بدترین دشمنان طبقه کارگرند."

آری، آری! عجله نکنید و داد و فریاد راه نیاندازید که من "شیوه‌های نارقیقانه‌ای" در جر و بحث بکار میبرم! ... من نشان دادم که شما بدرجه عوامفریبی تنزل کرده‌اید و من هرگز از تکرار اینکه عوامفریبها بدترین دشمنان طبقه کارگرند خسته نخواهم شد. اینک گفته میشود بدترین دشمنان علت است که آنها محرك غریزه‌های ناپسند در جماعت میباشند و برای کارگران (بخوانید دانشجویان ایرانی خارج از کشور) عقب مانده میسر نیست این دشمنان را که بسمت دوستان آنها بیدان می‌آیند و گاهی هم صمیمانه بیدان می‌آیند بشناسند بدترین دشمنان علت است که در دوران پراکندگی و تزلزل، در دورانیکه جنبش ما تازه دارد سر و صورت بخود میگیرد چیزی آسانتر از آن نیست که جماعت را عوامفریبانه براهی سوق دهند که بعدها فقط تلحترین آزمایشها میتواند وی را بخطای خویش آگاه سازد. (چپه باید کرد؟ ص ۴۰۶-۴۰۵)

فصل هفتم

نظرات پویا در خدمت کیست

ما تا اینجا عصاره الترناتیو های "تئوریک" پویا را تحلیل کردیم و نشان دادیم که دید او از مبارزه، فرمیستی، برداشت او از حزب، منشویکی، جهان بینی او، ایده الیستی و محتوای برنامه اش اگنومپیستی است. صفحات آخر جزوه پویا بخشی است که شامل انواع تحریفات و تبلیغات دروغین و عوامفریبی های شایدانه میگردد. البته این بخش نیز پر از اعترافات واضح پویا مبنی بر این واقعیت است که او تنهـا انقلابیون مسلح را در میدان عمل انقلابی میبیند. او میگوید:

"... جنبش انقلابی هنوز که هنوز است نمیتواند بپذیرد که در قبال این جنبش توده وظیفه ای غیر از "حرف خالی" زدن ویا اجرای وصیتنامه های دبره و ماریگلا- که محکوم به شکست بودند در تجربه خودشان به اثبات رسیده- دارد." (ص ۲۳۱)

پس نیروهائی که "جنبش انقلابی" را از نظر پویا تشکیل میدهند، چگونه شناخته میشوند؟ یک بخش در قبال جنبش توده "وظیفه ای غیر از حرف خالی زدن" برای خود نمی بیند- که البته خود پویا در این بخش جای دارد- و بخش دیگر آنها که بدنیال "اجرای وصیتنامه های دبره و ماریگلا" میروند- یعنی مبارزه مسلحانه تئوری راهنمای آنها را تشکیل میدهد. اهمیت این اعترافات را زمانی میتوان سرك کرد که در نظر داشته باشیم که پویا- نویسنده لاطائلات مورد بحث- در حالیکه وظیفه ای "غیر از حرف خالی زدن" برای خود نمی پذیرد، چنین حملات خصمانه ای را به مبارزه مسلحانه و جنبش انقلابی انجام میدهد.

فحاشیهای پویا به رفقای انقلابی و مبارزات آنها در اینجا موارد روشنی از دشمنی او با مبارزه انقلابی هستند. حملات او به جنبش انقلابی در ایران نمونه های مشابه خود را در حملات دستگامهای تبلیغاتی سازمان امنیت شاه میابند. او درباره مبارزات انقلابی در ایران بر علیه حمله ارتش شاه به ظفار و حضور سلطان قابوس در ایران میگوید: "صدای اعتراض خلق کجا و دوجفت ونیم بمب کجا؟" (ص ۲۳۴) ویا "در کنار چند دیوار چند بمب منفجر کردیم و این شد انجام وظایف ما و صدای اعتراض خلق ایران، نه رفقا! اشتباه میکنید. این صدای اعتراض خلق ایران نیست" (ص ۲۳۳) براستی جناب پویا! تصور میکنید که صدای منحوس شما- که به اعتراف خودتان غیر از حرف خالی وظیفه ای برای خود نمیشناسید- "صدای خلق ایران" است؟ در حقیقت در تحلیل از مبارزات رفقای چریک این صدای منحوس پویا است، که هماهنگ با تبلیغات ساواک هر دو نسبت به مبارزات انقلابی و فریاد دلاورانه و رزم جویانه آنها چنین موضع میگیرند که "این صدای اعتراض خلق ایران نیست".

بخش یک

چه کسی مبارزات مردم را نفی میکند؟

پویا معتقد است که :

"مبارزات گذشته مردم ما به ناوین مختلف نفی میشود، و بی اهمیت قلمداد میگردد، و این دلیل اصلی و اساسی بر برادران به خرد و کاریهای امروزیست، و راستی را که این نهایت "خودشیفتگی" است." (ص ۲۳۵)

ما هم با پویا در این مورد کاملاً هم عقیده ایم که هر نیروئی که گذشته مبارزات مردم ما را نفی کند و بدین وسیله بخواهد به کارهای خود اهمیت ببخشد بر راستی که برخورد از نهایت "خود شیفتگی" است. ما به این "عقیده مشترک" اینرا هم اضافه کنیم که اگر نیروئی عامدانه چنین کند - چه در باره گذشته و چه در حلقه کنونی مبارزات خلق، چه مبارزات خود بخودی توده ها و چه مبارزات آگاهانه گروهها و سازمانهای انقلابی - این چنین حرکتی صد درصد ارتجاعی است. همچنین در سطور قبل نشان دادیم که پویا ز ارتکاب چنین تحریفات و نفی عامدانه مبارزه انقلابی که نزدیک به شش سال است که در ایران جریان دارد، بائی ندارد. حال ببینیم که پویا در این مورد چگونه در صدد "اثبات" ادعای خویش است.

پویا معتقد است که چریکهای فدائی خلق گذشته مبارزات مردم ایران را نفی کرده اند، و جملات با بندان خود را در مقدمه چریکهای فدائی خلق بر کتاب "حماسه مقاومت" نوشته رفیق قهرمان شرف دهقانی پیدا میکند. او مینویسد :

"کتاب حماسه مقاومت خاطرات رفیق اشرف دهقانی مقدمه ای دارد که سازمان چریکهای فدائی خلق آنرا نوشته است. در این مقدمه صحبت میشود که چه شرایطی در ایران وجود داشت که نسل جوان قدم در راه جنگ چریکی گذاشت، و چگونه جنگ چریکی حاصل شد. شرایط عینی و ذهنی جامعه بود و غیره. در این مقدمه میخوانیم که : "این نسل قهرمان (آنها که جنگ چریکی میکنند) بدون برخورداری از هرگونه حمایتی بدون برخورداری از هرگونه تجربه عطفی، بدون بهره گیری از هرگونه تجربه گذشتگان آغاز بکار کرده زیرا گذشتگان تجربه ای مثبت و خلاق که برای حال سودمند باشد از خود بجای نگذاشته بودند (تاکید از ماست) از اینرو نسل جوان بدون اتکا به دست آورد های گذشته کار خود را از صفر آغاز کرد." سپس در حدود یک صفحه از "تجربیات منفی" گذشته میخوانیم و بعد اینکه : "بدین ترتیب نسل جوان میهن ما با وظیفه سنگین لایروبی "طوبله اوزیاس" گذشته (تاکید از ماست) و بی ریزی بنای آینده مبارزات خلق ما، بادست خالی و با قلبی سرشار از امید و ایمان پستی ب میدان عمل نهاد." (ص ۲۳۶-۲۳۵، تاکیدها و پرانتزها از پویا است)

بنابراین مطابق نحوه ارائه مقدمه حماسه مقاومت از طرف پویا، وی مدعی میشود که رفقای فدائی گذشته مبارزات مردم را "طویل اوزیاس" خوانده و بدین ترتیب آنها را "مغی" کرده اند. آنگاه او فرصت طلایی ای بدست میآورد که فریاد برآورد.

"این برخورد یک سازمان مارکسیستی - لنینیستی است بمبارزات گذشته مردم ما، بمبارزات گذشته خلقهای وطن ما، خلقهایی که این افتخار را دارند که از زمان کورش و داریوش جنایتکار و بیشتر از آنها تا زمان پهلویهای وطن فروش و مزدور بیگانه مدام در برابر تجاوزمهاجمین بیگانه و ستم حاکمین بومی مبارزه کرده اند و از پای ننشسته اند، خلقهایی که تاریخی سرشار از تجربیات انقلابی دارند." (ص ۲۳۶)

برای دریافت واقعیت، لازم است ببینیم خود رفقای انقلابی چه میگویند. رفقا در این مقدمه "حماسه مقاومت" شرایط سیاسی حاکم بر ایران در دوران قبل از ستاخیز سیاهک و عوامل اساسی آغاز جنبش مسلحانه در ایران را توضیح داده و سپس میگویند:

"ولی پیش از آغاز جنبش، انقلابیون اندکی بودند که میتوانستند روشنائی افق آینده را از درون اعماق تاریکیهای حال تشخیص دهند و همینها بودند که حرکت را آغاز کردند." (ص ب)

رفقا سپس واژگی "کوراندیشان سیاسی"، "ذهنی کرایان و الگوسازان"، و بالاخره "فرصت طلبان" را بدرستی افشا میکنند. مباحث مطروحه از طرف رفقای فدائی همگی مسائلی هستند که بین مدعیان انقلابیگری و انقلابیون واقعی در ظرف سالهای پس از کودتای سیا و روی کار آوردن رژیم پهلوی شاه در سال ۱۳۳۲، یعنی در ظرف بیست ساله گذشته، مطرح بوده اند و نه قبل از آن. رفقا توضیح میدهند:

"جوانانیکه بخاطر محو حقارتهای بیست ساله، بخاطر زد و بن زدنیها و ناامیدیها، بخاطر شکست سکوت و خفقان، بخاطر پایان دادن به تئوریهای بی ارتباط با عهد بخاطر محکوم کردن الگوسازی و دنبالمروی سیاسی، بخاطر زد و بن گندابهای اپورتونیستی، قاطعانه بپا خاسته اند تا بآرمان خلق خود که همانا نابودی ارتجاع سلطه امپریالیستی و حاکمیت خلق بر مین است، تحقق بخشند. این نسل قهرمان بدون برخورداری از هرگونه حمایتی، بدون برخورداری از هرگونه تجربه عقلی، بدون بهره گیری از هرگونه تجربه گذشتگان آغازنگار کرد. زیرا گذشتگان تجربه ای مبتوخللاق که برای حال سودمند باشد از خود بجای نگذاشته بودند. از اینرو نسل جوان بدون اتکا به ستاوردهای گذشته کار خود را از صفر آغاز کرد." (ص ت، تاکید ها از ماست)

پس آنچه که تا کنون از طرف رفقای فدائی مطرح شده است، بحث درباره تجربه تجریبات بیست ساله گذشته جنبش، بحث درباره تردیدها و ناامیدیها، الگوسازی و دنبالمروی سیاسی، گندابهای اپورتونیستی و مدعیان انقلابی بودن است. علاوه بر آن صحبت بر سر موفقیتها و تجارب نیست که "مبتوخللاق" باشند. مثلا در این رابطه سؤال میکنیم که آیا ۱۵ خرداد را میتوان بعنوان تجربه "مبتوخللاق" جنبش کاربرد؟ و یا ۱۵ خرداد نتیجه ضعف جنبش آگاهانه است که نتیجه اش ریخته شدن خون هزاران قهرمان بی سلاح و بی سازمان بازتوده های زحمتکش خلق ماست؟ مسلما خلق ما در ۱۵ خرداد درسی آموزنده گرفت، ولی درسیکه از تجربه شکست میآید، درسیکه با انتقاد از نقاط ضعف عنصر ذهنی در گذشته انجام میگیرد. بدون اینکه برای لحظه ای تمام

ان قهرمانیها را فراموش کند. این انتقاد نیست که بطور وضوح نسبت به عامل "آگاه" و نه به متوجه و وسیع خلق مطرح است.

به همین دلیل در ادامه بحث رفقای فدائی میخوانیم که:

" مبارزات گذشته فقط میتوانستند باین نسل بیاموزند که چگونه عدم اتکا بتوده‌ها و بسیج نکردن صحیح آنها مبارزات را بشکست می‌کشانند. که چگونه در یوزگی سیاسی و عدم اتخاذ یک خط مشی مستقل منطبق با شرایط ویژه ایران میتواند ما را در نیاله رو کور منافع و توافقیهای دیگران سازد. که چگونه عدم موجود یک سازمان پیشرو واقعا انقلابی که در کوران عمل انقلابی آبدیده شده باشد نه در نمایشات و بازیهای سیاسی، میتواند انرژی بیکران خلق را به در داده و مبارزات خلق را بشکست و ناکامی بکشد. حتی اگر پایداری و دلاوری صدها فرزند قهرمان خلق ما پشتوانه آن باشد. " (ص ۷۰ و ۷۱، تاکیدها از ماست)

بعد از این ارزیابی از گذشته جنبش است که رفقای فدائی میگویند:

" بدین ترتیب نسل جوان میهن ما با وظیفه سنگین لایروبی طویله "اوزیاس" گذشته و بی ریزی بنای آینده مبارزات خلق ما، با دست خالی و با قلبی سرشار از امید و ایقان پای بعید آن عمل نهاد. " (ص ۷۱)

پس بطور خلاصه انتقاد رفقای چریک در برخورد بتاریخچه بیست ساله مبارزات مردم، نسبت به عناصر آگاه و سازمانهای آن دوره جنبش است، و این تاریخچه را طویله اوزیاس نامیده‌اند و بدرستی که این طویله اوزیاس نیز بود.

رفقای چریک در همین صفحات دقیقاً روشن کرده‌اند که انرژی بیکران خلق + دلاوری صدها فرزند خلق و ... نیز در همین دوره وجود داشته‌اند که توسط سرنشینان آن طویله اوزیاس پاره راد میشدند. پویا با این مفومات با مهارت یک شیاد و با کینه تیزی یک دشمن انقلاب، با تحریف جملات رفقای فدائی نتیجه میگیرد که اولاً این طویله اوزیاس در باره همه‌دار مبارزاتی خلق ماست نه بیست ساله گذشته و ثانیاً آنرا به همه اشکال مبارزات، ضحطه مبارزات خود بخودی و سازمان نیافته توده‌ها تعمیم میدهد. این عوام فریب شیاد با چنیسن تحریفی آنگاه تمام تاریخ گذشته ایران را بشهادت میگیرد و ۹ صفحه از لاطائلات ۲۷۱ صفحه‌اش خود را در خدمت تخطئه جنبش از این زاویه، قرار میدهد. به چند نمونه توجه کنیم:

" خلقهایی که صدها سردار و رهبر دلاور در دامان خود پروراند هاند، از مزدك و بو مسلم ویا -

بکش تا ستارخان و حیدرخان و ارانی و رزنه‌اش " (ص ۲۳۶)

" از مرکز غیبی تا تشکیلات مجاهدین " (ص ۲۳۶)

" خلقهای این افتخار را دارند که از اولین برپا کنندگان پرچم مبارزات آزاد بیخس در شرق بوده،

بجنبش کمونیستی جهانی چهره‌هایی بس درخشان تقدیم کرده‌اند. " (ص ۲۳۷)

" رفقای عزیز ما موفق شدیم تا کون ۱۳۸۰۰ نفر ایرانی را در صفوف ارتش سرخ متشکل کنیم. "

(ص ۲۳۷)

" با کشته شدن کورش مستبد و جنایتکار بود که در وطن ما بی دریغ هفت جنبش عظیم توده‌ای برپا شد و دهقانان و بردگان علیه حکام خونخوار و ستگاه جابر سلطنتی شان قیام

کردند . (ص ۲۳۸)

" قیام مزدك نوباد از آن ویارانشرکه بقولی چهل هزار کشته داد " (ص ۲۳۹)

" قیام سرد ارانی چون مقفع ، بومسلم ، بابک و یعقوب و ده های دیگر " (ص ۲۳۹)

" . . . زن مزدك خرمه نیت ناده بگریخته بود " (ص ۲۳۹)

" در شهر نسابور ، گبرنام او سنباد پس از قتل ابو مسلم خروج کرد " (ص ۲۳۹)

" که ایشان را سرخ علم خوانند " (ص ۲۴۰)

" بابک خروج کرد از آن ربا یگان . . . " (ص ۲۴۰)

" علی مزدك کوه بگرفت " (ص ۲۴۰)

" مقاومت مردم ما در برابر ایلغارهای چنگیز و تیمور و مبارزاتشان بد نبال آن شکستها " (ص ۲۴۱)

" همین جنبش کمونیستی شصتساله وطن ما کم درس و تجربه و آموزش دارد ؟ " (ص ۲۴۲)

" باید بیاموزیم که چگونه مردم مانند يك بهزار و سیصد سال پیش وقتی تحت تسلط بیگانه بودند . . .

(ص ۲۴۲)

این ۹ صفحه از جزوه پویا واقعات رس جالبی است که چگونه ایورتونیسیم و فرمیسم ، با ذره های مایه عدم صداقت مبارزاتی بسشیادی بسی در و پیکر میانجامد . رفقای فدائی در مورد جنبه غالب و حاکم در عناصر آگامو مدعیان انقلابیگری در ظرف ۲۰ ساله گذشته ، بدرستی واژه طویله اوژیاس را بکار میبرند و این شیاد دویائی که در همان طویله نشخوار میکند قضیه را بتعام تاریخ گذشته ایران میندد . از سیاست نام نظام الطک تا قیامهای ویران کورش و اریوش قیام مزدك ، بومسلم ، بابک ، مقفع ، یعقوب ، خرم دینان ، سرخ علم ، خرمه زن مزدك ، قیام و مقاومت در مقابل ایلغارهای چنگیز و تیمور و مبارزات ۱۳۰۰ سال گذشته ، از انقلابیونی چون ستارخان ، حیدرخان ، ارانی ، روزبه و شرکت قهرمانانه کمونیستهای ایرانی در جنگد داخلی روسیه و . . . آسمان ویرسمان بهم مییافت تا بمبارزه مسلحانه حمله کند و اینکار که اینچنین آگاهانه انجام میگیرد خیانت است . اینکار حمله از موضعی راستوار تجاعی بجنبش انقلابی است و بس !

خلفهای ما در تمام ادوار تاریخی گذشته ، قهرمانیها و جانبازیهای فراوان از خود نشان داده اند ، و در مقابل ستم و استعمار ، ظلم و زور ، چه از طرف بیگانگان و چه از طرف ارتجاعیون داخلی همیشه و همه جا بیباکانه جنگیده اند و حماسه های بس شورانگیز از خود بجای گذاشته اند . اکنون نیز این مبارزات قهرمانانه و از خود گذشته کی انقلابیون مسلح ما ، فدائیان و مجاهدین ایران ، است که همان سنتهای مبارزه جوئی و حماسه آفرینی را زنده نگاه میدارد . پویا از مبارزات قهرمانانه آتریادهای کمونیستهای ایرانی در جنگهای داخلی شوروی یاد میکند ، از رزمندگی و دلوری کسانی یاد میکند که " عده آنها ۱۷ نفر و فرمانده شان يك بلشویك ایرانی " (ص ۲۳۸-۲۳۷) بود . اکنون نیز سنت آتریاد های کمونیستی ایران را رفقای چریک ما بخوبی زنده نگاه داشتند و با الهام از همان سنتها ، هر روز صحنه های شکوه مند تری از این مبارزات را بر پامید لرزاند

همین رفقای انقلابی ما هستند که نه تنها در ایران ، بلکه در صحنه های عمده نبرد در منطقه ، در فلسطین و عمان ، در کنار خواهران و برادران انقلابیشان ، همانگونه بی باکانه و قهرمانانه میجنگند که آتریادهای کمونیستی ایران همه و شر کمونیستهای شوروی در بنجاه و چند سال پیش . ولی پویا چکار میکند ؟ او این مبارزات قهرمانانه حمله میکند آنها را ناچیز قلند اد میکند و در مورد مبارزات رفقای انقلابی در عمان میگوید " نه ایمن

بجهاونه حتی در کار برادران ظفاری جنگیدن ، انجام این وظیفه نیست . " (ص ۱۲۲) و آنهم به این بهانه که در ایران بایستی سازمانهای حرفه ای ساخت . از پویا میپرسیم آیا در سالهایی که آتریادهای کونیستی در شوروی میجنگیدند ، تمام مسائل انقلاب ایران حل شده بود ؟ آیا "سازمانهای حرفه ای" و "حزب" ، "جسبه" و "ارتش" که پویا طلب میکند ، در سرتاسر ایران انچنان شرایطی داشتند که پویا میخواهد ، که مثلا هر لحظه که حزب بگوید همه کارگران و دهقانان و ... را به خیابانها بکشاند ؟

سلما جواب منفی است . در این دوران حزب عدالت وجود داشت ، جنبش جنگ و قیام خیابان نسی قیام محمد تقی خان پسیان و ... در ایران اتفاق افتادند ولی هیچکدام از آنها در سراسر ایران ریشه نداشتند و انیده بودند و هرکدام نیز دارای نقائص بودند و بالاخره نیز طی یک دوره کوتاه تر و یا بلندتری از میان رفتند . سلما اگر نقشه هایی از قماش "نقشه های" پویا راه حل قضیه میبوند ، بد آنها نیز باید گفته میشد : رفقا حتی شرکت شما در جنگهای داخلی روسیه انجام وظیفه نیست ، شما فعلا تفنگ را کنار بگذارید و بیایید با هم سازمانهای حرفه ای بسازیم و "شماره های اقتصادی را هر چه بیشتر سیاسی کنیم"

البته پویا اینگونه تدریجیها را در مورد آتریادهای کونیستی ایرانی در پنجاه سال پیش انجام نمیدهد چرا که از یکطرف حمایت از آنها مایه کسب اعتبار برای او در حلقه به مبارزه انقلابی زمان حال میباشد و از طرف دیگر این تاریخچه و این مبارزات مستقیما وجود باطل سیاسی او را مورد سؤال قرار نمیدهد ، حتی با فرصت میدهد که شاید آنه از آن برای حلقه به چریکهای انقلابی سوءاستفاده کند . ولی زمانیکه رفقای انقلابی عمل سنت های انقلابی آتریادهای کونیستی رازنده نگاه میدارند مورد حلقه دشمنانه پویا قرار میگیرند ، چرا که عمل انقلابی آنان در حقیقت نفی بیعملی و نفی وجود سیاسی پویا و هم مسلکانش میباشد .

اما منظور پویا از این همه شایدهی و عوامفریبی ، تخطئه و دروغ چه بود ؟ او میخواست این نتیجه را بگیرد که ،

"نفی گذشته یک بخش مهم از سیستم کار چریکی است . و اصلا سیستم کار چریکی بدون نفی گذشته ناقص است . یک سیستم کامل نیست . تا گذشته نفی نشود کار چریکی نمیتواند توجیه شود و جا بیفتد . " (۲۴۸ ، تاکید از ماست)

تمام آن دروغها و تحریفها هم برای رسیدن به همین نتیجه انجام گرفتند که کوششی نزار و نحیف از باقیمانده طویله اوزیاس شمار میروند . اکنون جنبش انقلابی وطن ما ، به یاری تئوری ظفرنمون تبلیغ ... مع صلحانه و براتیک شش سال مبارزه در همه ابعادش ، با برجای گذاشتن صدها شهید و هزاران زندانی به آن سطح از رشد انقلابی خود رسیده است که این طویله اوزیاس را لایروبی کند ، و بدرستی که پیروزی جنبش خلق ما بدون لایروبی این طویله امکان پذیر نخواهد بود .

بخش دو

تعريفات ديگر پويا

پويا بر آن بود تا ثابت کند که سازمانها ي انقلابي "به خرده کاريهای خود پربها" (ص ۲۳) ميدهند. اولین زمينه چنین امری را که همان "نفی مبارزات مردم" بود در بخش قبل بررسی کردیم. زمينه بعدی که پويا طی آن ميخواهد ثابت کند که رفقای چريك به "خرده کاريهای پربها" ميدهند، اينست که آنها "مبارزات توده ای را تحت تاثير عمليات نظامی خود" (ص ۲۵۱) ميدانند. ما در فصل دوم نوشتيم حاضر تاثيرات ژرف و همه جانبه جنبش سلححانه را بر جوانب مختلف مبارزات خلق مختصراً بررسی کردیم و ورود مجدد در اين بحث را لازم نمی بينيم. قبلاً نيز نشان دادیم که پويا نيز به بخشی از اين تاثيرات معترف است. در همین قسمت نيز پويا بصورتی خجالتی - و در عين حال کينه توزانه - ميگويد:

"مبارزه روشنفکر انقلابی (در اینجا منظورمان مبارزات چريکی است، چون مشی توده ای نقشش در پیکار توده روشن است) نيز بی ترديد تاثيری - ولو زودگذر بسر روی ديگران خواهد داشت." (ص ۲۵۱، برانتز از پويا)

ويا

"اگر مشی چريکی را مشی انحرافی و نادرست ميدانيم، نه به اين معنی است که عمليات چريکی را کاملاً بی تاثير ميدانيم" (ص ۲۵۲)
و در جای ديگر معتقد ميشود که مبارزه سلححانه،

"بر روی اقتضاری حتی تاثير تهيج کننده" خواهد داشت و آنها را به پشتيبانی غيرفعال از چريك وا خواهد داشت" (ص ۲۵۲)

البته پويا نظير تمام اپورتونيستهای ديگر هرگز حرفش را بدون ابهام نميزند و روشن نميکند که اين "ديگران" که از مبارزات چريکی تاثير ميپذيرند کيستند و کدام اقتضار از آن تهيج ميشوند. بهرحال او برای توجه خودش اضافه ميکند که دليل حمايت "اقتضاری" از اين مبارزات اينست که مردم از رژيم شاه آنقدر متنفرند که "هرکس ديگری را فعلاً حاضرند بجای او بپذيرند" (ص ۲۵۲). پويا در بي اين بيان شيايد آنه توضيح نميدهد که پس چرا وجود محسوس خود او را کسی (بجز گروهی اپورتونيست در خارج از کشور) نپذيرفته است. وی ادامه ميدهد:

"گذشته از اينها عمليات چريکی رژيم را نيز عصبانی و ناراحت ميکند، گاهی اوقات رژيم - م را از فرط عصبانيت ديوانه ميکند... اما صحبت اينجاست که از يکسو آیا راستی آنقدر در ايران - در آن جهنم سوزان توده ها - وسيله تهيج مردم کم است که بقول لنين بايد با شيوه های مصنوعی آنها را تهيج کيم؟ و از سوی ديگر آیا وظيفه روشنفکر انقلابی تهيج کردن قشرهایی از مردم و انگيختن تحسین و حسن طردی آنها، يا عصبانی کردن رژيم